پیام کارگر

شماره ۲۳

بهاء معادل ۶۰ ریال

ارگان کمیته خارج از کشور سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سال دوم نیمه اول تیرماه ۱۳۶۷

Bibliothek in Hannover

همگام با بحران انقلابی

شدت گرفتن بحرانی که سراپای جامعه ایران را فرا گرفته و شرائط حساس و تعیین کننده‌ای که در مبارزه علیه ضدانقلاب حاکم بوجود آمده، وظائف تازه‌ای پیش پای جنبش انقلابی در خارج از کشور می گذارد. نیروهای انقلابی و فعالین جنبش دمکراتیک در این شرائط حساس، بیش از گذشته با امر سازماندهی مبارزات توده‌ها جرا نسی جهت پشتیبانی از جنبش داخل کشور روبرو هستند. ما موظفیم که با هوشیاری و بسیج و آمادگی بیشتر نقش خود را در هدایت این مبارزات در راستای مبارزه انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان ایفاء کنیم تا علاوه بر تقویت این مبارزه با تلاشهای آلترناتیوهای ارتجاعی رنگارنگ که اینروزها می کوشند مبارزه خود را بجای مبارزه توده‌ها تبلیغ کنند مقابله نمائیم.

جنگ ارتجاعی ایران و عراق، مدتی است که وارد مرحله تازه‌ای شده. ناکامیهای نظامی حکومت اسلامی بعد از فاو و شلمچه همچنان ادامه دارد و به جبهه‌های مرکزی و شمالی نیز کشیده شده که شکست و عقب نشینی از شهر مهران و از دست دادن ارتفاعات متعدد در منطقه کردستان آخرین نمونه‌های آن بوده است. اما مشخصه تازه بحران که ابعاد و کیفیت نوینی به آن داده، اقدامات اعتراضی توده‌ها علیه حکومت است. طی هفته‌های اخیر نمونه‌های متعدد و روبه افزایشی از اعتراضات مردم علیه جنگ و رژیم در شهرهای عمده کشورمان گزارش شده است. زمینه بروز واکنش توده‌ای آنچنان است که حتی خواستها و مسائل بظاهر جزئی حرکات چندده هزار نفره‌ای را دنبال داشته است. بی تردید این عامل، سرنوشت بحران را رقم خواهد زد.

رژیم فقط برای مقابله با بحران کنونی که حیات لرزان حکومتش را بشدت بخطر انداخته

بقیه در صفحه ۲

بیداری بزرگ توده‌ها ناقوس مرگ رژیم

کشور ما روزهای پرتب و تابی را می‌گذراند. بعد از بایان یافتن دوره دوم انتخابات مجلس سوم شورای اسلامی و قطعی شدن تلاش جناح حاکم برای حذف رقیب، و بی ثمر ماندن تلاشهای شورای نگهبان برای تغییر حتی جزئی در نتایج انتخابات، دیگر جائی برای بازی در چهارچوبه‌های تعیین شده برای جناح بازار و به اصطلاح حامیان فقه سنتی (اسلام آمریکائی) نماند. یکی از برجسته‌ترین سخنگویان این به اصطلاح فقه سنتی، آیت الله یزدی، که در عزل بنی صدر خود از سردمداران حمله به رئیس جمهور بازده میلیونی! بود، توسط حزب الله، "فریب خوردگان دلقک و آلت دست"، از بالای منبر بزیر کشیده شد. در همین زمان اخبار متعددی از درگیری جناحها در شهرهای عمده کشور از جمله تهران، اصفهان، شیراز، قم، تبریز و مشهد شنیده می شود که آخرین آنها خبر

بقیه در صفحه ۲

اوین، جاده‌ای از شمشیر "در اسارتگاه" -۳-

در صفحه ۵

مصاحبه

با بهروز خشمت

کارگر مجسمه ساز، هنرمند انقلابی

در صفحه ۷

انگلیسیها در تهران

یک هیئت پارلمانی انگلیس مرکب از دو نماینده از حزب محافظه کار خانم تاچر، یک نفر از حزب کارگر و یک نماینده از حزب سوسیال دمکرات از تاریخ ۱۹ ژوئن یک دیدار رسمی سیاسی چهار روزه از ایران داشتند. این اولین دیدار رسمی در این سطح بعد از سقوط سلطنت در ایران است. راستی چه شده که حضرات فقها که تا همین سال گذشته سریالهای متعدد تلویزیونی و مطبوعاتی از جاسوسان انگلیس و فراماسونها را ترتیب می دادند، از هیئت پارلمانی انگلیس دعوت به

بقیه در صفحه ۴

مرحله‌ای تازه در تلاشی حزب توده

این پیکر مختصر می‌لرزد، دست و پا می‌زند، به هرخش و خاشاکی چنگ می‌اندازد تا بلکه مرگ محتوم خود را چند صباحی عقب بیاندازد. آری تلاشی حزب توده وارد مرحله جدیدی می‌شود. زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی بعد از مخالفه‌های قبلی سردیگر چماق را به طرف حزب توده گرفته و با خفت از درگاه خود راندو بعد از برطرف شدن بهت و حیرت اولیه، منتقدین و ملاحظه‌کاران پیدا شده و صدای اعتراض خود را بلند کردند، برای خیلی‌ها هنوز روشن نبود که حزب توده دیگر به آخر خط رسیده است. هنگامیکه

بقیه در صفحه ۳

زندگی و مبارزات پناهندگان

کراچی:

گزارشی از برگزاری مراسم اول ماه مه سوئد:

★ اعتصاب غذای پناهندگان

★ نمایشگاه عکس

از جنایات رژیم جمهوری اسلامی آلمان فدرال:

★ انشعاب فرقه‌گرایان درچهارمین سمینار سراسری کانون های پناهندگی

ستون آزاد پاسخ به "زن" در کلیدر

در صفحه ۶

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

www.iran-archive.com

همگام با بحران انقلابی

ادامه از صفحه ۱

است ،چه در زمینه داخلی وچه در عرصه بین المللی به تکاپو افتاده تا مگر با بکارگیری امکاناتی که در این زمینه ها دارد راه نجاتی بیابد. در عرصه داخلی تمامی تلاشهای آنها متوجه انسجام بخشیدن به اراده حکومتی است .تلاشهائی که عملا اختلافات داخلی را تشدید کرده و در مرحله کنونی آنرا بیش از هرزمان ضربه پذیر ساخته است .امری که با هر حادثه مهم، مانند مرگ خمینی قطعا به تکانهای تشدید در پیکر لرزان حکومت فقها منجر خواهد شد .در عرصه بین المللی تمامی سعی فقها متوجه رابطه گیری ونوعی بازسازی مناسبات با کشورهای امپریالیستی است که توان یاری رساندن به اووترمیم موقعیت شکننده اش را دارند ،حرکت بسوی فرانسه وانگلیس از این دست است .اما روشن است که در این مسیر نیز فقها با موانع جدی مواجه هستند .ومجبورند برای بدست آوردن امکانات تازه امتیازات زیادی بپردازند .که این با مقاومت ها ومخالفت خوانی های درون رژیم چندان همسازنیست .

بطور کلی کیفیت کنونی این وضعیت ، تغییرات تازه ای در مضمون فعالیت پشت جبهه ای ما در خارج از کشور میدهد که مهمترین آن عبارت است از تبلیغ متمرکز وحمایت گسترده از اقدامات مبارزاتی توده ای داخل کشور .این ،بویژه صحنه اقدام کمونیستها وآن کسانی است که خواهان تحول لات بشیوه ای انقلابی ودمکراتیک هستند .بدیهی است تمامی نحله ها وفراکسیون های رنگارنگ بورژوائی راست ترین باندهای سلطنت طلب تا مجاهدین که نقشه های کودتاگرانه وجدا از مردم را دنبال می کنند نمی توانند زیر آمد جنبش توده ای بهراس نیفتند .

این فقط کمونیستها ودمکراتهای انقلابی

> **براین اساس تشدید فعالیت در این زمینه یعنی تبلیغ مبارزات توده ها و بسیج جنبش دفاعی خارج از کشور به پشتیبانی از این مبارزات بعنوان یک رکن اساسی از وظائف ما با یدجای شاخص خودرا درمیان برنامه فعالیت جنبش دمکراتیک خارج از کشور بازکنند .**

هستند که نانشان در تنور جنبش توده ای پخته می شود واقدام ما در این صحنه وهدایت گری و گستراندن آن، اسلحه کارای ما برای تضعیف آلترناتیوهای ارتجاعی است .براین اساس، تشدید فعالیت در این زمینه یعنی تبلیغ مبارزات توده ها وبسیج جنبش دفاعی خارج کشور به پشتیبانی از این مبارزات بعنوان یک رکن اساسی از وظائف ما با یدجای شاخص خودرا درمیان برنامه فعالیت جنبش دمکراتیک خارج از کشور بازکنند .وجه دیگر این وظیفه از طریق برانگیختن افکار عمومی مترقی کشورهای میزبان برای حمایت از اقدامات کارگری وتوده ای رشد یابنده وبر علیه رژیم فقها ،تحقق می یابد .پیشبرد این وظائف نیازبه کسب آمادگی وتدارک لازم دارد که باید در جهت آن اقدام کرد .در این مورد بکار انداختن ابزارهای اولیه مانند کسب اطلاعات واخبار دقیق از داخل کشور وبخش وسیع آن میتواند زمینه اقدامات عالیتر سازمانیافته را مهیا نماید .

اما باید بخاطر داشت که علیرغم انکشاف این جنبه های فعالیت خارج از کشور ،جنگ ارتجاعی و مبارزه علیه آن کماکان حلقه اساسی درگسترش مبارزه علیه حکومت فقهاست .

در شرایط کنونی رژیم فقها برای مبارزه علیه جنگ ،بیش از هروقت آسیب پذیر شده است ، در این وضعیت وخصوصا با نزدیک شدن سالگرد جنگ باید به فعالیت خود در این عرصه شدت دهیم . و از طریق تشکیل کمیته های اقدام علیه جنگ وبکار گیری انواع امکانات واشکال اعتراضی کارزار وسیعی را بر علیه رژیم جمهوری اسلامی برپا کنیم .

بیداری بزرگ توده ها

ادامه از صفحه ۱

ناقوس مرگ رژیم

درگیری مسلحانه بین جناحین درباز ارتهران بوده است .درگیری های درونی رژیم فرصت خوبی به مردم داده تا مخالفت شان را آشکار کنند .از جمله این اعتراضات ،تظاهرات خشونت آمیز وضد دولتی مردم زحمتکش منطقه فقیرنشین "سرا توبان" اصفهان بود ،که میرفت تا به یک حرکت بزرگ تبدیل شود .آنها علیرغم حرکت شان برای خواست های اولیه بلافاصله شعار علی یعنی رژیم جمهوری اسلامی ومظاهر حاکمیت آنرا مورد حمله قرار دادند وشیشه های چندین بانک وساختمان دولتی را شکستند .خبرهای مربوط به تظاهرات ودرگیریها آنقدر متعدد است وچنان با آب وتاب وبه سرعت زبان به زبان می گردد وبه سراسر جهان مخابره می شوند ،که مشکل می توان از کم وکیف آنها ارزیابی دقیقی بدست آورد .بخصوص که رسانه های جمعی رژیم جمهوری اسلامی در انعکاس آنها کاملا سکوت را مراعات می کنند! اما هرقدر هم که در این اخبار اغراق باشد- که البته در وجود درگیری های مسلحانه وحاد بین دوجناح اصلی رژیم ارتجاعی اسلامی در دوره بعد از انتخابات شکی نیست- چیزی که غیرقابل انکار است ،تغییر روحیه وحالتی است که در مردم کشورمان پیدا شده است .خانواده های متعددی پس از ماهها وگاه سالها تلاش برای یافتن امکان مسافرت به خارج ودیدار عزیزان، درآستانه سفر ،برنامه خود را تغییر داده اند! آنها به فرزندان منتظر خود اطلاع داده اند که دیگر نخواهند آمد .چرا که بزودی آنها (فرزندانشان) به آغوش خانواده برخواهند گشت .

برگشت برای هرایرانی فراری از کشور، معنی جز سقوط رژیم بنایت سرکوبگر فاشیستی خمینی ندارد .حتی خانواده های فراریان کمونیست که زیر کنترل وآزار واذیت دائمی مزدوران رژیم قرار دارند ،بی پروا تر از همیشه درنامه های خود امیدواری روشن خویش را مبنی برتغییر عن قریب اوضاع کشور بیان می کنند . علیرغم سنگربندی خیابان ها ،بانکها ،ساختمان های دولتی ومراکز نیروهای سرکوبگر رژیم ،وجود حکومت نظامی - فاشیستی اعلام نشده وکنترل کارتهای شناسائی درسرهرکوچه وبرزن، مردم به راحتی وبا بی پروائی دوره های انقلابی رژیم اسلامی ونیروهای سرکوبگرش را تحقیر مورد اعتراض قرار میدهند ودرصف های طویل مواد غذائی ،که کمیاب وگران قیمت شده اند ،درباره شکست ها وضعف های رژیم صحبت کرده وخبرها را به همدیگر می رسانند .صحبت های با چشم وابروی سابق، جای خود را به اظهارنظرهای علنی وبی پروا داده است .از طرف دیگر اقداماتی هم که رژیم به کار می بندد ،مثل انتخاب رفسنجانی به فرماندهی کل قوا ،اعلام حالت آماده باش کامل سپاه ،قطع ارتباط تلفنی مستقیم داخل کشور با خارج ،رفت وآمدهای منتظری به تهران حالت اضطرار والتهاب را دامن زده است .به علت همین فعل وانفعالات غیرمنتظره است که شایعه مرگ خمینی با این وسعت درکشور وسراسر جهان می پیچد ورژیم را از لحاظ روانی تحت فشار می گذارد .همه این نمودها نشان می دهد که مردم انتظار تحولات بزرگی را می کشند .مردم ما که تجربه یک انقلاب بزرگ را علیه یکی از استبدادی ترین رژیمهای ضدخلقی، در ذهن وعمل خود دارند ،خواب نما نشده اند .آنها صدای پای طوفان انقلاب را شنیده اند .آنها خود طوفانند!

شکست مفتضحانه در جنگ شهرها ،جنگ زمینی ودریائی، فلاکت بی سابقه اقتصادی ،انزوای سیاسی داخلی وخارجی وشکاف عمیق غیرقابل ترمیم در ستون فقرات رژیم ،همه فرصت ها را از دست فقها ربوده است .دور نیست آن روزیکه کارگران وزحمتکشان کشورمان رژیم جنگ، نکبت وشکنجه را بزیر کشند!

www.iran-archive.com

مرحله‌ای تازه در تلاشی حزب توده

بحران در داخل حزب شدت یافت و هر روز بر تعداد معترضین و منتقدین سیاست های قبلی آن افزوده شد. "گردانندگان" فورا دست بکار شده و با دست پاچگی "کنفرانس ملی" را سرهم بندی کردند تا مبادا رشته کارها از دستشان خارج شود. با تشکیل "کنفرانس ملی" و اجرای نمایشات مربوط به آن عده‌ای از معترضین اخراج و باقی نیز عجالتا ماستها را کیسه کرده و دنبال "کار حزبی" خود رفتند. حزب توده اعلام کرد که دنیا بکام ماشد. همه جا در امن و امان است. خراباکاران از سر زراه برداشته شدند و "قفقوس دیگر با را خاکستر پدید آمد"، مداحان قصیده ها سرودند. "احزاب برادر" پیغامها فرستادند و عده‌ای ساده لوح نیز که این نمایشات را باور کرده بودند شروع به احیای تشکیلات در داخل و خارج نمودند. غافل از آنکه این بار خرابی و فساد بقدری شدید است که نه با تشکیل "کنفرانس ملی" حتی با دهها کنگره نیز نمی‌توان آن را علاج کرد. زیرا هنوز مرکب مصوبات "کنفرانس ملی" خشک نشده بود که شایعه استعفاء و یا اخراج فروغیان، عضو هیئت سیاسی بعد از کنفرانس ملی نقل محافل شد و بعد صحبت از نامه‌هایی شد که از طرف اعضای قدیمی کمیته مرکزی حزب مثل "آوانسیان" و یا رحیم نامور نوشته و پخش شده بود. حزب توده هنوز خرابیهای جدید را درست نکرده بود که صحبت از اخراج و یا استعفای اعضای هیئت سیاسی کسرائی و غنی بلوریان و عده‌ای دیگر به میان آمد. رهبری حزب توده طبق معمول و سنت همیشگی و "توده‌ای" برای جواب ندادن به صدها پرسش که هر روز مطرح می‌شد در نشریه ارگانش از گسترش و نفوذ سازمانهای داخل کشور داستان ها ساخته و به رخ این و یا آن مخالف و معترض بعدا "کنفرانس ملی" می‌کشید. اما درست در این گیرودار بود که نامه یکی از اعضای کمیته مرکزی آن بنام "ناخدا انور" پخش شد و با پخش این نامه بود که پته "سازمانهای داخل کشور" حزب توده که به وسیله‌ای برای سرکوب مخالفین و معترضین تبدیل شده بود روی آب افتاد. زیرا حزب توده هر مخالف و معترضی را متهم به خرابکاری در امر مبارزه "انقلابی" داخل کشور می‌کرد. و ادا دسخن از آن می‌داد که همه را زده و خائن هستند و این فقط اوست که شرایط سخت داخل کشور مبارزه انقلابی را رهبری می‌کند. نامه "ناخدا انور" نشان می‌دهد که این تشکیلات داخل کشور را چه قماشی است و چگونه ساخته و اداره می‌شد. قبل از آنکه نظر کوتاهی به بعضی قسمتهای این نامه بیفکنیم لازم است تذکر بدهیم که این آخرین نامه از داخل حزب توده نبوده و نخواهد بود. بلکه بزودی شاهد نامه‌های دیگری خواهیم بود که هر یک گوشه‌های تازه‌تری از تباهی و انحطاط این "حزب" را بیان می‌کنند.

ناخدا انور بنوشته خود از اعضای با سابقه سازمان نظامی حزب توده و از پایه‌گذاران "سازمان نظامیان دمکرات و آزادیخواه ایران (ندا)" در دوران انقلاب بهمن ۵۷ می‌باشد. که بعد از تسلیم سازمان نظامی حزب توده توسط کیانوری و شرکاء به جمهوری اسلامی، توانسته جان سالم بدر ببرد. و بعد از آن در خارج از کشور یکی از مسئولین بازسازی سازمانهای داخل کشور حزب توده بوده و به عضویت کمیته مرکزی آن درآمده و با دیدن فجایع و کشافت کاریهای مختلف در داخل حزب تینوسده چندین نامه به رهبری آن نوشته و توضیح خواسته که طبق معمول همیشگی مغضوب و از رهبری آن کنار گذاشته شده و بعد از آن در یکی از کشورهای سوسیالیستی از طرف رهبران و "گردانندگان" حزب توده خود و خانواده‌اش تحت فشارهای معیشتی قرار گرفته و ایزوله شده است. "ناخدا انور" در نامه‌های خودش پس از توضیحاتی درباره برگزاری پلنوم بیستم حزب توده ـ که شیوه برگزاری آن برخلاف نویسنده نامه ما را اصلا به تعجب نمی‌اندازد زیرا که این نه اولین و نه آخرین پلنومی است که "چندتن از اعضای هیئت سیاسی... تنها یک هفته و برخی حتی یک تا سه روز پیش از پلنوم از زمان برگزاری چنین نشستی مطلع شدند و در تهیه گزارش ارائه شده به پلنوم نقشی نداشتند" زیرا در همین حزب پلنوم‌هایی تشکیل شده است که از برگزاری آن قبل از آنکه به اصطلاح رهبران آن مطلع باشند ما هها قبل بعضی از "کادرها" از آن مطلع بودند! زیرا که عضو رهبری حزب توده بودن برای "رهبری" کردن آن کافی نیست بلکه دوری و نزدیکی به "گردانندگان" نیز صد البته مهم است ... می‌نویسد:

"از بهمن ۱۳۶۳ اینجانب تحت مسئولیت مستقیم دبیر اول حزب ... در عرصه تشکیلات داخل انتخاب و آغاز بکار کردم... پس از دو ماه از آغاز مسئولیت جدیدم با واقعیات تاسف آوری و در عین حال تعجب آوری روبرو شدم آن اینکه ... برای کار برقراری ارتباطات و کار پیک با رفقای تشکیلات داخل از برخی افراد غیر قابل اعتماد محلی .... استفاده کرده‌اند." خلاصه مطلب اینکه شخص مذکور تحت نظر دبیر اول حزب توده با افرادی در رابطه با داخل شروع به کار می‌کند و بعد از دو ماه متوجه می‌شود که برای ارتباط با داخل از قاچاقچی های مواد مخدر و جاسوسان دوجانبه استفاده می‌شود. بلافاصله نامه‌ای به دبیر اول می‌نویسد (تا او را آگاه کند) که چه نشسته اید قضیه چنین و چنان است. بعد از مدتی انتظار و رفت و آمدهائی از هیئت سیاسی "ناخدا انور" به کشور دیگری منتقل می‌شود تا به اصطلاح موی دماغ نشود و آقایان بدون مزاحم "رهبری مبارزه داخل کشور" را بتوانند ادامه بدهند. همه اینها کسانی را که از ساختار مافیایی این تشکیلات باخبر باشند و یا از نزدیک تاریخ آن را تعقیب کرده باشند به تعجب نمی‌اندازد. زیرا نظیر چنین حادثه‌ای را در تاریخ حزب توده بارها و بارها در مقیاس های مختلف می‌توان دید. مگر جریان شهریاری چیز دیگری بود؟ قضیه یزدی؟ سازمان نظامی اول به سازمان "مخفی" و تشکیلات نظامی بعد از انقلاب بهمن؟ همه این حادثه‌ها در شکل متفاوت ولی مضمون یکسانی را دارند. قاچاقچی امروزی افغانی که جاسوس جمهوری اسلامی و قبلا مامور سازمان امنیت افغانستان بوده و بعدا زفرار به ایران مدتی در ایران زندانی و از طرف دولت افغانستان ضد انقلاب اعلام شده است و حال توسط حزب توده برای تماس با سرشاخه‌های سازمانی در داخل بکار گرفته می‌شود، در حقیقت نقش شهریاری را در مقطع فعلی برای حزب و "گردانندگان" آن بازی می‌کند. چرا حزب برای تماس با داخل از این افراد استفاده می‌کند؟ آیا واقعا کسی در داخل حزب توده برای این کار پیدا نمی‌شد؟ خیر هدف چیز دیگری است. "گردانندگان" حزب توده با این کار می‌خواهند خیال رژیم جمهوری اسلامی را از بابت فعالیت های "کمونیستی" و "براندازی" و "مسلحانه" وعده داده شده در "کنفرانس ملی" حزب توده و به تبع آن سازمان اکثریت راحت بکنند. و تصادفی نیست کیانوری از داخل زندان برای خاوری نامه نوشته و او را دعوت به پشتیبانی از جمهوری اسلامی می‌نماید و همزمان خاوری نیز در مجالس خصوصی حزبی از ظرفیت های "انقلابی" تازه جمهوری اسلامی سخن می‌گوید. و بدنبال همه اینها شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" در نامه مردم تبدیل به شعار "سرنگونی رژیم ولایت فقیه" می‌شود.

سرتاسر نامه‌های "ناخدا انور" مملو از بیان کشافتکاریهای رهبران "طراز نوین" است. که آدم را یاد تشکیلاتی مثل مافیا و امثال آن می‌اندازد! "ناخدا انور" در یکی از نوشته‌هایش با ارائه چارت سازمان "مخفی" حزب توده شرح می‌دهد که چگونه آقای کیانوری جان صدها نفر از همه جا بی‌خبر را بخطر می‌اندازد فقط برای اینکه تزهای "گردانندگان" حزب توده را ثابت نماید و خوش خدمتی لازم را به جمهوری اسلامی بکند. قضیه از این قرار است که مسئول اول سازمان "مخفی" حزب توده از طرف کیانوری برای همکاری با "دمکراتهای انقلابی" به جمهوری اسلامی معرفی می‌شود و "دمکراتهای انقلابی" نیز نامردی نمیکنند او را چند ماهی در زندان نگه می‌دارند. بعد از آزادی شخص مذکور به پست اولیه‌اش در سازمان "مخفی" برمی‌گردد. (۱) انصافا اسم این عمل را چه بایدگذاشت؟ جز اینکه بگوئیم که این تشکیلات

◄

www.iranarchive.com

انگلیسیها در تهران

ادامه از صفحه ۱

سفر به تهران می کنند. تا همین نزدیکی ها بود که حزب الله به سفارت تعطیل شده انگلیس در تهران حمله میکرد "کوپر" که بعنوان بازرگان در ایران فعالیت داشت شومن سرپا لهای جاسوسی انگلیس در ایران شده بود و پرونده بقائی و کاشانی با اینتلیجنت سرویس مرتبط بود...

انگلیسیها در ابتدا عنوان می کردند که برای رهائی گروگانهایشان در لبنان اقدام می‌کنند اما نماینده عضو حزب محافظه کار در بازگشت به لندن در مصاحبه خود از امکانات بسیار روزمینه‌های مثبت که میتوانند در رابطه ایران و انگلیس مطرح باشد سخن گفت. و اینکه بهرحال این سفر مثبت و راهگشا بوده است و او امیدوار است که سفارت انگلیس بزودی در تهران گشایش یابد. مقامات حکومت اسلامی که سعی داشتند موضوع را با دنزنند بالاخره طاقت نیاورده و نیات خود را اعلام کردند. ظاهرا این هیئت جزباکروبی، از رهبران تندروخط امامکه معاون مجلس است، ملاقات نکرده اما معیری معاون سیاسی نخست وزیر گفت که در صورت مساعد شدن شرائط، روابط دو کشور می تواند بهبود یابد. مقامات فقها بر بیطرف ماندن انگلیس در جنگ و به اصطلاح عدم پیروی از سیاست امریکا در خلیج! تاکید کردند. و نماینده انگلیس که این همه شوخی را تحصیل حاصل می دانست در مصاحبه خود گفت که در این مورد توضیح کافی به مقامات حکومت اسلامی داده شده و او چشم انداز را روشن می بیند.

این واقعیتی است که انگلیسیها موقعیت را برای رهائی گروگانها، مناسب یافته اند و اینکه همین فقها که سال گذشته در مذاکره با نماینده اسقف کانتربوری، اسقف اعظم انگلیس، اقدامی جهت کمک به آزادی گروگانها در لبنان نکردند، در موقعیت کنونی حاضر به خیلی اقدامات هستند. اما این ناشی از واقعیت بزرگتر ضعف و فتور بی حد حکومت و اوج گیری بحران در ایران است. انگلیسیها بیشتر از مسئله گروگانها در موقعیتی که همه چیز در ایران دستخوش حوادث خواهد شد، میخواهند بعنوان یکی از ارکان امپریالیسم و نزدیکترین یار آمریکا در صحنه وقایع ایران حضور فعال و مستقیم داشته باشند. و فقها هم بهمین دلیل نه فقط گروگانها بلکه بسیار بیشتر از آنها را میدهند تا مفری بجویند، این است که نه تنها "واقع بین" های حکومتی بیشتر از گذشته برای فعال کردن رابطه با جناحهای امپریالیسم می کوشند، بلکه کروبی و برخی از تندروها نیز این روزها به صف واقع بین ها می پیوندند. راز این سفر در ضعف حکومت و شدت گیری بحران در ایران است. همینطور است دلیل اقدام وزارت خارجه امریکا در ملاقات با جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان در عراق، که حین سفر او به امریکا صورت گرفت و دیدار طالبانی با ولایتی در آمریکا که حین سفر ولایتی برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل صورت گرفت و میتوانند بعنوان راهی برای رساندن پیام امریکائیها تلقی شود. دیدار امریکائیها با جلال طالبانی یک ریسک حساب شده بود چرا که فوراً تاثیر منفی خود را در رابطه آمریکا و عراق نشان داد و وزیر خارجه عراق از ملاقات با جرج شولتز خودداری کرد. هرچند که بعدا در سفر ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه آمریکا، به بغداد سوء تفاهمات رفع گردید. اما مبادرت به این ریسک با ید ارزش خود را برای امریکا داشته باشد. بهرحال شباهت و همزمانی اقدامات انگلیس و امریکا برای نوعی از رابطه با فقها از یک منطق و همان را از گفته شده در قبل بیروی می کند.

اما آیا تلاش مذبوحانه فقها در ایجاد این ارتباطات و پیدا کردن منفذی برای تنفس، بدون تنش و عواقب خواهد ماند؟ آیا آن "خط امامیهای" که هنوز در صف "واقع بین ها" قرار نگرفته اند و عجالتا میدان بیشتری نیز یافته اند تا "علیه امریکا" و برضد استکبار گردوخاک کنند، جناح مسلط را بی درد سر وبی مزاحمت برای پیش بردن امور آزادخواهند گذاشت و جفتک پرانیهای فقها می تواند پایان یابد؟

مرحله‌ای تازه در تلاشی حزب توده

مانیفایی "وظایف معینی" در جنبش کمونیستی ایران دارد. کار این جریان سالهای مدیده‌ی این بوده است که جلو حرکت جنبش کمونیستی را در ایران بگیرد و آن را منحرف کند. فرض را بر این گذاشتن که "گردانندگان" حزب توده از ماهیت شهریاری بی اطلاع بودند عاقلانه نیست. اینکه امروز حزب توده با سازمانهای داخل کشور از طریق قاچاقچی های افغانی و فروشندگان مواد مخدر تماس می‌گیرد هم تصادفی نیست. مسئله اینست که سیاست عمومی "گردانندگان" حزب توده ربطی به اینکه جنبش کمونیستی در صحنه سیاست ایران به وزنه مهمی تبدیل بشود، ندارد.

کوتاه سخن خطاب ما به کسانی مثل "ناخدا انور" و دیگران که در داخل حزب توده و یا سازمان اکثریت در فکر اصلاح و یا دگرگونی این جریانها هستند این است: آقایان! "خانه از پای بست ویران است"! در حزب توده تنها اپورتونیسم، رفرمیسم و یا ناپیگیری نیست، بلکه به حق حزب توده در ایفای "وظایف عینی" خودش پیگیرترین تشکیلات ایرانی بوده است. حزب توده برای ایفای این "وظایف" از قربانی کردن اعضا و کادرهای خودش در پیشگاه ولایت فقیه کوتاهی نکرده است. در دو حزب توده بیگانگی از کل مردم ایران و جنبش کمونیستی ایران است. امروز وظیفه همه کسانی که برای ایجاد و تقویت صف مستقل و انقلابی طبقه کارگر در ایران فعالیت می‌کنند اینست که به حزب توده و جریانهای مشابه آن بطور جدی برخورد نمایند. و آن را آنگونه که هست نه آنگونه که باید باشد ارزیابی کنند.

سازمانهای چپی که در ایران فعالیت انقلابی می‌کنند باید بدانند که سازمانهای داخل کشور حزب توده به اندازه "تشکیلات تهران" از نظر امنیتی برایشان خطرناک هستند. در ارتباط با "تشکیلات تهران" خیلی از مبارزین آن زمان لو رفتند. امروز نیز حزب توده در داخل میتواند تله‌ای برای شکار انقلابیون باشد (۲) در فعالیت مخفی انقلابی احمقانه است که تصور کنیم قاچاقچی‌های افغانی که با سرشاخه‌های حزب توده در داخل تماس گرفته اند آدمهای سالمی بوده و پلیس جمهوری اسلامی با تعقیب و مراقبت و نفوذهای قبلی و بعدی "تشکیلات تهران" دومی را بوجود نیاورده است. بخصوص اگر بدانیم که کسانی در سطح هیئت سیاسی حزب توده در کشور آلمان دمکراتیک با سفارت جمهوری اسلامی در تماس بوده اند. (۳)

از نظر حیثیتی حزب توده برای جنبش کمونیستی مثل آن "کله گرگی" شده است که جمهوری اسلامی قصد دارد بنشان دادن گیهای آن، همه رشته‌هایی را که انقلابیون کمونیست با رنج و زحمت و دادن قربانی های فراوان رشته اند پنبه کند. عناصری همچون کیانوری و احسان طبری با نمایشات دائمی خود صرف نظر از اینکه ما به رنج و عذاب مبارزین زندانی هستند وسیله‌ای برای بی اعتبار کردن روزمره جنبش در داخل و خارج شده اند.

نیروهایی که در داخل جریانهایی همچون اکثریت به خیال خود برای اصلاح آن مبارزه می‌کنند باید بخود آیند. باید تا دیر نشده حساب خودشان را با عناصر و رهبرانی که تا مغز استخوان فاسد شده اند جدا کنند. باید بدانند اگر دیر کنند برآنها همان خواهد رفت که بر اصلاح طلبان حزب توده رفت. زیرا قانونمندی که سرتاپای این جریانها را فرا گرفته است مسری است!

اکبر

۸۸/۵/۲۰

زیرنویسها

(۱) به نامه‌های ناخدا انور مراجعه شود.

(۲) قصد ما این نیست بگوئیم که همه توده‌ایها در داخل کشور پلیس هستند بلکه تشکیلات آنها آلوده و پلیس زده است.

(۳) به نامه‌های ناخدا انور مراجعه شود. مطابق اطلاعات موشق حسین نوروزی عضو هیئت سیاسی حزب توده با سفارت جمهوری اسلامی تماس گرفته است.

www.iranarchive.com

از صفحه ۱

اوین، جاده‌ای از شمشیر

-۳-

"درا سارتگاه"

روزها از پی هم می‌گذشت و هر روز بلندگو عده‌ای را برای بازجوئی احضار می‌کرد که فوراً رفقایش شلوار و روپوش و چادر و روسری و چشم‌بند آماده کرده و یک جفت از دمپائی های بند را که بعد از شکنجه هم پا تویش برود را جفت کرده و با هزاران نگرانی منتظر آمدنش می‌شدند.

یا دمه به روز دختری که مشکوک به یکی از گروههای چپ دستگیر شده بود را برای بازجوئی صدا کردند متوجه شدم همه بچه‌های اتاق یکمرتبه ناراحت شدند او را تا اتاق دیگر بردند. بچه‌ها گفتند هر وقت او را می‌برند خیلی وحشتناک شکنجه میشه بعد از چند ساعت او برگشت، دوستانش به سر بند دویدند تا او را بیاورند. انتظار زیر بغل گرفتن او را داشتم ولی دیدم او را داخل پتوئی انداخته و چهار نفر سر پتو را گرفته بودند و می‌گفتند تا سر بند بوسیله فرغون آورده بودندش! نیمه بیهوش مثل یک تکه گوشت.

روی پایش چندین تا ول گوشتی زده بود و بطرز وحشتناکی ورم کرده بود. بعد از اینکه پایش را با نسمان کردند با چه مشقتی خودرا به اتاق ما رساند و مثل همیشه می‌خندید. یکسال و نیم بود که در اینجا بودو تمام مدت ممنوع الملاقات. تا بحال دو بار عکس را به عنوان گم‌شده تو تلویزیون نشان داده بودند. همگی به همراه خودش می‌خندیدیم. یا دم هست یکروز بعد از دو سال که از زندانی بودنش می‌گذشت اسمش را برای ملاقات خواندند. عجب فریاد و شادی اتاق ما و اتاق دیگری که بچه‌های چپ بودند را پر کرد، از شادی اشک به چشم همه نشسته بود، نمی‌دانستیم چگونه او را آماده کنیم. قشنگترین لباس را به تنش کردیم که مادرش نگران از دو سال بی‌لباسی او نباشد. خودش از شادی در دنیای دیگری بود و تازه عمق درد این دوری دو ساله را پی می‌بردیم تا رفتن و برگشتن او قرنی گذشت. منتظر بودیم تا بیاید و تعریف کند، بالاخره

آمد و در نهایت غم برای اولین بار حلقه‌های اشکی که با سماجت می‌خواست بریزد و با همه اراده استوارش می‌خواست آنرا در حلقه چشمانش زندانی کند تا دشمن زبون نبیند را، دیدم. با زهرلبخند برلبانش بود. گفت، مادرش از غصه گم شدن او دق کرده و مرده و پدرش با بدنی نیمه فلج و روی صندلی چرخدار آمده، پیرمرد زجرکشیده تمام مدت ملاقات بجای خود و همسرش شیشه را بوسیده و میگفته خوشحالم آنقدر زنده ماندم تا تورا ببینم، این دختر ۲۱ ساله را چندین بار دیگر با پتو آوردند به بند و او مثل همیشه می‌خندید. و بالاخره با سری افراشته آزاد شد. این چنین بود حماسه مقاومت نسل جوانان.

روزها مثل همیشه از پی هم می‌گذشت، می‌خواهم اتفاقی را که هیچوقت یادم نمیره تعریف کنم. بمناسبت ۲۲ بهمن تنها رمرغ آوردند. آنهم چه مرغی به وفور، با ورنمی‌کردیم بجز آش و آبگوشت و .... خلاصه غذاهائی که نه کیفیت داشت و نه کافی بود یکهو این همه مرغ، همه با تعجب ولی با خوشحالی شروع به خوردن کردیم و کاش نمی‌خوردیم. آنشب شب حمام کردن بود و مثل همیشه آخرین نوبت اتاق ما بود. چون بقول تو بها ما نجس بودیم و باید آخرین نوبت می‌رفتیم که همیشه نصف اتاق با آب سردروبرو می‌شد. خلاصه اتفاقا همانشب من جزو اولین گروه حمام بودم تا از اتاق خارج شدم دیدم عده زیادی در را هرونشسته و حرف می‌زنند به آنها تذکر دادم که بچه‌های اتاق ما خوابند، با تعجب نگاهم کردند و گفتند شما سالمید؟ گفتم آره و چیزی نگفتند، هنوز چند دقیقه‌ای نبود که زیر آب داغ رفتم که دچار آنچنان دل دردی شدم که فکر کردم روده‌هایم دارند پاره می‌شوند و همانطور پریدم بیرون و دیدم وای چه منظره‌ای تمام بند می‌نالند و به خود می‌پیچند. آنشب از حمام خبری نبود. در حقیقت نه تنها غذا تو الت و ۴ کابین حمام کفایت نمی‌کرد بلکه همه ناله می‌کردند و عده‌ای به گریه افتاده بودند. آنچنان منظره وحشتناکی بود که نمی‌توان تصور کرد. مسئول بهداشت هر اتاق که خودش نیز دولا مانده بود با کاسه قرص اسهال و دل درد بود بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، با مشت! ولی فایده نداشت. عده‌ای زیر سرم رفتند و خلاصه تا فردا بعدازظهر همینطور ناله و گاهی گریه بود. فهمیدیم کل اوین و تمام بندها و سلولها اینگونه‌اند، بقول رفقا لطف آنها بی‌خود نبود.

یک شب مرغ مانده و مسموم را که معلوم نبود از کجا آورده بودند را بما خوراندند.

از روزهای ملاقات بگم که شادی و وجد بند را پر می‌کرد، با همه روزها فرق داشت عده‌ای می‌رفتند و عده‌ای آماده می‌شدند. همه ده دقیقه از پشت شیشه قیافه‌های اندوهگین و پیرگشته پدر و مادر، همسر و فرزندان خودرا می‌دیدند که زیر فشار فقر و سختی زندگی خرد شده بودند. اگر خبر خوبی مثل عروسی و تولد و... داده می‌شد در نهایت شادی، غمگین از نبودن با آنها. وگاهی با خبر مرگ عزیزی چه اندوهگین به بند می‌آمدند. آدم همیشه اولین ملاقاتش یادش نمیره. یا دمه بعد از ۴ ماه ملاقات داشتم و چقدر دلم می‌خواست آنها را ببینم تا بفهمم چگونه تحمل کرده‌اند. پدرم از بی‌تابی خانواده می‌گفت، بهش بچه‌های کم اطرافم را نشان می‌دادم و می‌گفتم ببین چقدر جوانند به آنها بگو تا از بودن من در اینجا ناراحت نباشند. پدرم با چشمان غمگین به آنها نگاه می‌کرد و با صدائی که می‌لرزید. گفت واقعا اینها بچه‌اند؟!

برای مادران روز ملاقات چیز دیگری بود دیدن فرزندان! هرکدام سعی می‌کردند کادستی برای خوشحال کردن فرزندانشان درست کنند. بچه‌های کمتر از ۶ سال را ده دقیقه به اینطرف شیشه می‌آوردند. بچه‌ها و مادران چه عاشقانه یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند و می‌بوسیدند. همراه با کلمات محبت آمیز بچه‌ها چه معصومانه و با ولع بصورت مادران نگاه کرده و با آن دستهای کوچولوشان چشمها، لبها و موهای مادران را نوازش میکردند و پس از یکماه امنیت بغل مادر را احساس میکردند. مادران پنهان از مسئولین هدایای خود را می‌دادند و هر بار مسئولین پیدا می‌کردند با خشونت از بچه‌ها می‌گرفتند و نام مادر را به بازجو می‌گفتند ولی دفعه بعد دوباره مادر به امید اینکه اینبار بتواند آنرا مخفی کند و با قیافه غمگین بچه بتواند اندکی دل آنها را نرم کند. دوباره می‌ساختند و دوباره مثل دفعه قبل، وای از لحظه جدائی آنها. پاسداران با خشونت کودکان را از بغل مادران جدا کرده و مادران مجبور بودند آنها را رها کنند. بچه‌ها که نمی‌فهمیدند پاهای مادر را محکم می‌چسبیدند و با فریاد و گریه و التماس می‌گفتند مامان بیا و یا: من می‌خواهم پیش تو بمونم و بالاخره همراه جیغ و فریاد و گریه بچه او را کشان کشان می‌بردند. مادر با بغضی در گلو نگاه می‌کرد، هیچگاه این صحنه را فراموش نخواهم کرد. همیشه با خاطر همین صحنه از ملاقات خوشم نمی‌آمد آنموقع اشک به چشم می‌آمد و امروز و هر لحظه که به آن بیندیشم.

یکسری پدر و مادرها از شهرهای بسیار دور مجبور به آمدن بودند، مثل کرمان، مشهد، تبریز و خیلی های یشان طوری می‌آمدند که بلافاصله پس از ملاقات برگردند. چون کسی را در تهران نداشتند و در نتیجه دو سه روز در راه بودند و تازه چون با یدهمه به فارسی حرف بزنند و بودند کسانیکه اصلا فارسی بلد نبودند تا حرف بزنند مکالمه قطع می‌شد و با یدفقط از پشت شیشه همدیگر را نگاه می‌کردند و هرچه به مسئولین می‌گفتند با اینها فارسی بلد نیستند، می‌گفتند، به جهنم نیایند!! همیشه وقتی در اتاق ملاقات باز می‌شد ابتدا مادران بودند که سراسیمه داخل می‌دویدند دنبال عزیز خود یکی را نگاه می‌کردند و با زدن مشت به سینه، قربان صدقه همه می‌رفتند تا برسند به فرزند خود. عده‌ای نیز با بچه‌های کوچک می‌آمدند که آنها نیز دنبال مادر خود بودند. پدرها آرام و غمگین که اغلب موها سفید شده و یا زیر فشار با رزندگی و بدست آوردن لقمه‌ای نان که اغلب نان آورشان در زندان بود و یا از درد دوری فرزندان، مادران گریه می‌کردند

بقیه در صفحه ۱۳

www.iran-archive.com

سال تحصیلی آینده سال تشکیل کلاسها درجبهه‌ها

● معاون امور جنگ وزارت آموزش وپرورش طی گفتگوئی با اطلاعات اعلام کردکه "سال تحصیلی آینده ،واحد آموزش غیرحضوری برای دانش‌آموزان زرمنده درمیادین نبرد ایجاد خواهد شد." او گفت که آموزش وپرورش یک تشکیلات نظامی ۱۲ میلیونی درخدمت جبهه وجنگ است .وی هدف از ایجاد مجتمع های آموزشی درجبهه ها را "انتقال فرهنگ شهادت وایثار...به پشت جبهه"، "تلفیق آموزش وپرورش با جنگ بمنظورجلوگیری از یک بعدی شدن آموزش وپرورش"، "...ارائه آن به عنوان یک الگوی ایثار به ملل جهان"و...اعلام کرد .او همچنین مطرح کردکه "با همکاری کمیسیون ویژه هیات مشاوران،یک سیستم آموزش مخصوص جبهه ها ایجاد خواهد شد ."وی در ادامه حرفهایش ازمایشی که یک دانش آموزویا معلم رزمنده می تواند از آن بهره مند شود یادکردوبه جوایزی ازقبیل موتورسیکلت ،تحویل خودرو ،سفربه سوریه ،اولویت برای ورود به دانشگاه واستخدام اضافه حقوق وامتیازات دیگر اشاره کرد .

یک تریلیون نقدینگی

● دراولین گردهمائی معاونین برنامه ریزی استانداریها که روز ۱۸ خرداد ماه تشکیل شد ، علی موسی رضا معاون برنامه ریزی وخدمات مدیریت ومعاون وزیرکشوردرکمیسیون مرکزی نظارت برکنترل قیمت ها گفت :"۱۵ درصد از جامعه ما نقدینگی یک تریلیونی دردست دارد." وی افزودکه "انفجار نقدینگی خطرعظیمی دربرابر دولت وتعزیرات حکومتی است ."

بی موردنیست که رژیم اسلامی با ایجاد ولایت مطلقه فقیه وگروگان گرفتن "فقه" قصد دارد قدرت دولتی وسیاسی بنا پارتیستی خودرا از گروگان سرمایه داران ممتازه که خود آنها را پروار کرده است درآورد .اما نقدینگی هزار میلیارد تومانی بعلاوه هزاران بنگاه سرمایه داری ضربدرآیات بسیار عظام ومحترم که "اسلام" ۱۵ درصدی های یک تریلیونی را تشویق می کنند ، قدرتی نیست که ولایت مطلقه فقیه براحتی خود را ازتسلط آنها خارج سازد .

علی موسی رضا درهمین گردهمائی اعلام کرد :"هرچه که درآمدما کاهش یافته مخارج جاری ما هم چنان ثابت مانده است وازبودجه ثابت کم کرده ایم .بطوریکه بودجه ثابت ما مساوی با استقراض ما بوده است واین به معنای آن است که درآمدهای ما فقط صرف بودجه جاری شده است ." واستهلاک مرگ آوردستگاه دولتی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معنی واقعی صحبتهای معاون برنامه ریزی وزارت کشوررژیم اسلامی است .دستگاه دولتی واقتصادی رژیم مثل ماشین زنگ زده ای است که بدون امکان تعمیروروغن کاری ونوسازی درحال استهلاک شتاب آلودوریزش است .

جنگ یا صلح؟

● محسن رهامی نماینده خدابنده درمجلس : "چندشهررا دیدم ازجمله خدابنده که درآستانه انتخابات یک گردان رزمی را ازجبهه به منظور تبلیغات انتخابات وحمایت ازاین کاندیدا یا آن کاندیدا برمی گردانند واین خلاف موضعگیری صریح حضرت امام است .وقتی رزمندگان را به مسائل سیاسی داخلی می کشانیم طبیعی است که جای دیگری مثل فاو باید مدعایش را ببینیم. البته من نمی گویم که مصیبت هائی مثل فاو تنها به این خاطر بوجود آمده اما باید توجه کرد که آیا سمت فعلی جنگ با گذشت زمان به نفع ما است ؟"

رسول صدیقی نماینده بناب درمجلس :"صلح تحمیلی یکی ازتوطئه های استکبار جهانی است . سرنوشت جنگ درجبهه ها مشخص خواهد شد .دشمن که به کمک اربابانش به یک حرکت موضعی تبلیغاتی دست زده است وبی وقفه دم ازپیروزی خویش وکوتاه آمدن مسئولان ما ازمواضع بحق خویش می زند باید بداند که بقدری کودکانه می اندیشد که اگر صلحی ازطرف ما هم باشد که نیست حداقل درزمان قدرت کامل ما می تواند باشد ."

روحیه "رزمندگان اسلام" درجبهه

رسالت هفتم خرداد .

● گرگان ـ واحد مرکزی خبر: یکی ازنیروهای رزمنده که درجریان حمله نیروهای عراقی در منطقه عملیاتی شلمچه زخمی شده طی گفتگوئی اعلام کرد :وقتی نیروهای عراقی به مواضع ما نزدیک شدند ما هرچه به سمت آنان شلیک می کردیم به آنان اثری نمی کرد ونا چار شدیم به منظورحفظ جان خود مواضع را ترک نمائیم که درجریان عقب نشینی زخمی شدم .وی افزود نیروهای عراقی از زره ضدگلوله استفاده می کردند وگفته می شود که این لباس های ضدگلوله ازسوی رژیم حجازدر اختیار نیروهای عراقی قرارگرفته است .

این روایت "رزمنده" مجروح یادآورایام زمان هائی است که درجبهه ها سربازان فقها را روشین تن می کردند .

نتایج انتخابات

هیئت رئیسه مجلس اسلامی

● روز ۱۷ خرداد درجلسه علنی مجلس انتخابات برای رئیس ،نائب رئیس وکارپردازان ومنشی های مجلس انجام گرفت .نتیجه انتخابات به قرار زیر است :هاشمی رفسنجانی بعنوان رئیس از ۱۹۲ رای ،۱۸۷۰ رای موافق و۵ کارت سفید (بخوان مخالف خاموش)مهدی کروبی از ۱۹۰ رای ، ۱۶۰ رای موافق وحسین هاشمیان از ۱۹۰ رای ، ۱۳۴ رای موافق وهرکدام به ترتیب با ۳۰ رای و۵۶ رای سفید به معاونت اول دومی مجلس انتخاب شدند .

نمونه‌ای ازبرخوردکارگران با طرح بیمه منازل

● ما درشماره ۲۰ پیام کارگرخبرحقه جدیدرژیم درطرح بیمه منازل درمقابل جنگ را درج کرده ـ ایم .نامه زیرنمونه‌ای ازبرخوردکارگران به حقه جدیدرژیم را نشان میدهد :

"طرح جدیدبیمه واحدهای مسکونی واشانیه‌های منازل ترفندجدیدی است که ازجانب فقها مطرح ودرابعاد وسیعی به موردا جراگذارده شده است .ازطرف سازمان گسترش ونوسازی صنایع ایران فرمهائی تهیه وبه کارخانجات تحت پوشش فرستاده شدتا مدیران عامل شرکت ها هرچه سریع ـ تروبا تبلیغات فراوان درسطح کارخانجات طرح را به موردا جراگذارند .درشرکت ما مدیرعامل آن بلا فراخواندن سرپرست ها درمسجدلزوم اجراء طرح را درمیان گذاشت .با مطرح کردن مبلغ وام با مخالفت سرپرست ها مواجه شدا ما با اصرارزیاد واینکه اگرشما ها مایل به بیمه منازلتان نیستید بسیارخوب اما من همین الان جهت بیمه کردن منزل واشانیه خودم اقدام می کنم چون طرح بسیارخوبی است .بعدازگرفتن موافقت ،سرپرست ها به واحدهای خودمراجعه کرده وفرمهای بیمه را به کارگران داده وازآنان خواستندکه درصورت موافقت فرمها را پرکنندوبه بخش روابط عمومی بدهند . کارگران ازهمان آغاز به این حیله رژیم پی بردند وبه هدف آن که همان سرکیسه کردن آنان است آگاه شدند اما زمانی که متوجه شدندکه اگردرصورت اصابت موشک منازلشان بیمه نشده هیچ پاسخی نصیبشان نخواهدشد اجبارا آنانی که درشهر تهران زندگی می کردندفرم را پرکرده وبه روابط عمومی دادند .کارگری می گفت اگرا ینها دلشان برای ما سوخته است اولاجنگ را قطع کنندوما اگر اینکار را نمی کنندچه نیازی به بیمه است هرجا که موشک می خورددولت وظیفه دارد که آنجا راباز ـ سازی کند .کارگردیگرگفت اگربه منزل من موشکی خوردوزن وفرزندانم ازبین رفت پولی که درقبال آن به من می دهندچه ارزشی دارد .کارگر دیگری می گفت اگردرشهرتهران یک میلیون خانه باشدوازهرخانواده‌ای ۱۰۰۰ تومان بگیرندکه رقم خیلی بالاتراز این حرفهاست پولی معادل یک میلیارد تومان نصیب دولتی می شودبنابراین معلوم است که هدف پرکردن جیب خودشان است نه فکرمنزل واشانیه ما .

نسبت مبلغ وام بدین شکل ازحقوق کارگران کسرمی گرددکه اگرکارگری ارزش اشانیه‌های منزل وزیربنای مفیدمنزلش را بدون درنظرگرفتن قیمت زمین یک میلیون تومان تخمین بزنندودرفرم قیدکنندپولی معادل ۱۰۰۰ تومان از حقوق اوکسرمی گرددکه نسبت هزار تومان به یک تومان است وبنا به توافقهای انجام شده ۵۰٪ آن توسط کارگروه ۵۰٪ بقیه نیزازطرف شرکت پرداخت می گرددوکارگری گفت شرکت ارثیه پدرش را دارد می دهدیا پول خودمارا ."

www.iran-archive.com

از صفحه ۱

اوین، جاده‌ای از شمشیر

-۳-

"در اسارتگاه"

روزها از پی هم می‌گذشت و هر روز بلندگو عده‌ای را برای بازجوئی احضار می‌کرد که فوراً رفقایش شلوار و روپوش و چادر و روسری و چشم‌بند آماده کرده و یک جفت از دمپائی های بند را که بعد از شکنجه هم با تویش برود را جفت کرده و با هزاران نگرانی منتظر آمدنش می‌شدند.

یا دمه به روز دختری که مشکوک به یکی از گروههای چپ دستگیر شده بود را برای بازجوئی صدا کردند متوجه شدم همه بچه‌های اتاق یکمرتبه ناراحت شدند و در اتاق دیگر بود. بچه‌ها گفتند هر وقت او را می‌برند خیلی وحشتناک شکنجه میشه بعد از چند ساعت او برگشت، دوستانش به سر بند دویدند تا او را بیاورند. انتظار زیر بغل گرفتن او را داشتم ولی دیدم او را داخل پتوئی انداخته و چهار نفر سر پتو را گرفته بودند و می‌گفتند تا سر بند بوسیله فرغون آورده بودندش! نیمه بیهوش مثل یک تکه گوشت.

روی پایش چندین تاول گوشتی زده بود و بطرز وحشتناکی ورم کرده بود. بعد از اینکه پایش را پانسمان کردند با چه مشقتی خود را به اتاق ما رساند و مثل همیشه می‌خندید. یکسال و نیم بود که در اینجا بود و تمام مدت ممنوع‌الملاقات. تا بحال دو بار عکسش را به عنوان گم‌شده توتلویزیون نشان داده بودند. همگی به همراه خودش می‌خندیدیم. یا دمهست یکروز بعد از دو سال که از زندانی بودنش می‌گذشت اسمش را برای ملاقات خواندند. عجب فریاد و شادی اتاق ما و اتاق دیگری که بچه‌های چپ بودند را پر کرد. از شادی اشک به چشم همه نشسته بود، نمی‌دانستیم چگونه او را آماده کنیم. قشنگترین لباس را به تنش کردیم که مادرش نگران از دو سال بی‌لباسی او نباشد. خودش از شادی در دنیای دیگری بود و تازه عمق درد این دوری دو ساله را پی می‌بردیم تا رفتن و برگشتن او قرنی گذشت. منتظر بودیم تا بیاید و تعریف کند، بالاخره آمد و در نهایت غم برای اولین بار حلقه‌های اشکی که با سماجت می‌خواست بریزد و با همه اراده استوارش می‌خواست آنرا در حلقه چشمانش زندانی کند تا دشمن زبون نبیند را، دیدم. با زهرلبخند برلبانش بود. گفت، مادرش از غصه گم شدن او دق کرده و مرده و پدرش با بدنی نیمه فلج و روی صندلی چرخدار آمده، پیرمرد زجرکشیده تمام مدت ملاقات بجای خود و همسرش شیشه را بوسیده و میگفته خوشحالم آنقدر زنده ماندم تا تو را ببینم، این دختر ۲۱ ساله را چندین بار دیگر با پتو آوردند به بند و او مثل همیشه می‌خندید. و بالاخره با سری افراشته آزاد شد. این چنین بود حماسه مقاومت نسل جوانان.

روزها مثل همیشه از پی هم می‌گذشت، می‌خواهم اتفاقی را که هیچوقت یادم نمیره تعریف کنم. بمناسبت ۲۲ بهمن نها رمرغ آوردند. آنهم چه مرغی به وفور، باورنمی‌کردیم بجز آش و آبگوشت و .... خلاصه غذاهائی که نه کیفیت داشت و نه کافی بود یکهو این همه مرغ، همه با تعجب ولی با خوشحالی شروع به خوردن کردیم و کاش نمی‌خوردیم. آنشب شب حمام کردن بود و مثل همیشه آخرین نوبت اتاق ما بود. چون بقول تو بها ما نجس بودیم و باید آخرین نوبت می‌رفتیم که همیشه نصف اتاق با آب سرد روبرو می‌شد. خلاصه اتفاقا همانشب من جزو اولین گروه حمام بودم تا از اتاق خارج شدم دیدم عده زیادی در را هرونشسته و حرف می‌زنند به آنها تذکر دادم که بچه‌های اتاق ما خوابند، با تعجب نگاهم کردند و گفتند شما سالمید؟ گفتم آره و چیزی نگفتند، هنوز چند دقیقه‌ای نبود که زیر آب داغ رفتم که دچار آنچنان دل دردی شدم که فکر کردم روده‌هایم دارند پاره می‌شوند و همانطور پریدم بیرون و دیدم وای چه منظره‌ای تمام بند می‌نالند و به خود می‌پیچند. آنشب از حمام خبری نبود. در حقیقت نه تنها ۶ توالت و ۴ کابین حمام کفایت نمی‌کرد بلکه همه ناله می‌کردند و عده‌ای به گریه افتاده بودند. آنچنان منظره وحشتناکی بود که نمی‌توان تصور کرد. مسئول بهداشت هر اتاق که خودش نیز دولا نده بود با کاسه قرص اسهال و دل درد بود بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد، با مشت! ولی فایده نداشت. عده‌ای زیر سرم رفتند و خلاصه تا فردا بعد از ظهر همینطور ناله و گاهی گریه بود. فهمیدیم کل اوین و تمام بندها و سلولها اینگونه‌اند، بقول رفقا لطف آنها بی‌خود نبود.

یک شب مرغ مانده و مسموم را که معلوم نبود از کجا آورده بودند را بما خوراندند.

از روزهای ملاقات بگم که شادی و وجد بند را پر می‌کرد، با همه روزها فرق داشت عده‌ای می‌رفتند و عده‌ای آماده می‌شدند. همه ده دقیقه از پشت شیشه قیافه‌های اندوهگین و پیر گشته پدر و مادر، همسر و فرزندان خود را می‌دیدند که زیر فشار فقر و سختی زندگی خرد شده بودند. اگر خبر خوبی مثل عروسی و تولد و ... داده می‌شد در نهایت شادی، غمگین از نبودن با آنها. وگاهی با خبر مرگ عزیزی چه اندوهگین به بند می‌آمدند. آدم همیشه اولین ملاقاتش یادش نمیره. یا دمه بعد از ۴ ماه ملاقات داشتم و چقدر دلم می‌خواست آنها را ببینم تا بفهمم چگونه تحمل کرده‌اند. پدرم از بی‌تابی خانواده می‌گفت، بهش بچه‌های کم سن اطرافم را نشان می‌دادم و می‌گفتم ببین چقدر جوانند به آنها بگو تا از بودن من در اینجا ناراحت نباشند. پدرم با چشمان غمگین به آنها نگاه می‌کرد و با صدائی که می‌لرزید. گفت واقعا اینها بچه‌اند؟!

برای مادران روز ملاقات چیز دیگری بود دیدن فرزندان! هرکدام سعی می‌کردند کار دستی برای خوشحال کردن فرزندانشان درست کنند. بچه‌های کمتر از ۶ سال را ده دقیقه به اینطرف شیشه می‌آوردند. بچه‌ها و مادران چه عاشقانه یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند و می‌بوسیدند. همراه با کلمات محبت آمیز بچه‌ها چه معصومانه و با ولع بصورت مادران نگاه کرده و با آن دستهای کوچولوشان چشمها، لبها و موهای مادران را نوازش میکردند و پس از یکماه امنیت بغل مادر را احساس میکردند. مادران پنهان از مسئولین هدایای خود را می‌دادند و هر بار مسئولین پیدا می‌کردند با خشونت از بچه‌ها می‌گرفتند و نام مادر را به بازجو می‌گفتند ولی دفعه بعد و باره مادر به امید اینکه اینبار بتواند آنرا مخفی کند و با قیافه غمگین بچه بتواند اندکی دل آنها را نرم کند. دوباره می‌ساختند و دوباره مثل دفعه قبل، وای از لحظه جدائی آنها. پاسداران با خشونت کودکان را از بغل مادران جدا کرده و مادران مجبور بودند آنها را رها کنند. بچه‌ها که نمی‌فهمیدند پاهای مادر را محکم می‌چسبیدند و با فریاد و گریه و التماس می‌گفتند مامان بیا و با ما برو، من می‌خواهم پیش تو بمونم و بالاخره همراه جیغ و فریاد و گریه بچه او را کشان کشان می‌بردند. مادر با بغضی در گلو نگاه می‌کرد، هیچگاه این صحنه را فراموش نخواهم کرد. همیشه با خاطر همین صحنه از ملاقات خوشم نمی‌آمد آنموقع اشک به چشم می‌آمد و امروز و هر لحظه که به آن بیندیشم.

یکسری پدر و مادرها از شهرهای بسیار دور مجبور به آمدن بودند، مثل کرمان، مشهد، تبریز و خیلی های یشان طوری می‌آمدند که بلافاصله پس از ملاقات برگردند. چون کسی را در تهران نداشتند و در نتیجه دو سه روز در راه بودند و تازه چون باید همه به فارسی حرف بزنند و بودند کسانیکه اصلا فارسی بلد نبودند تا حرف بزنند مکالمه قطع می‌شد و باید فقط از پشت شیشه همدیگر را نگاه می‌کردند و هرچه به مسئولین می‌گفتند با اینها فارسی بلد نیستند، می‌گفتند، به جهنم نیایند!! همیشه وقتی در اتاق ملاقات باز می‌شد ابتدا مادران بودند که سراسیمه بداخل می‌دویدند دنبال عزیز خود یکی یکی را نگاه می‌کردند و با زدن مشت به سینه، قربان صدقه همه می‌رفتند تا برسند به فرزند خود. عده‌ای نیز با بچه‌های کوچک می‌آمدند که آنها نیز دنبال مادر خود بودند. بدرها آرام و غمگین که اغلب موها سفید شده و یا زیر فشار با رزندگی و بدست آوردن لقمه‌ای نان که اغلب نان آور شان در زندان بود و یا از دردوری فرزندان، مادران گریه می‌کردند

بقیه در صفحه ۱۳

www.iranarchive.com

برداشتی که من از جامعه دارم فقط مال من است و تنها هستم. تماشاگران همیشه تنها نیرو و بزرگترین نیرویی بودند که من را نسبت به کارم تشویق می‌کردند و می‌خواستند با زهم بیشتر به کارم ادامه دهم و بیشتر نمایشگاه بگذارم، کاری که در آن موقع در تبریز به یک حرکت هنری جدا از هنر دولتی، یا هنر برای هنر تبدیل شده بود.

س: زبان بیان یا فرم بیانی شما چه بود؟

ج: من هیچوقت سعی نکردم با فرم و پرداختن به سبک حرفهایم را بپشت سر اینجور چیزها قایم کنم. اولین باری بود که یک کارگر از طریق آهن حرفش را می‌زد و خیلی هم راحت، بدون هیچگونه تعریفی از هنر با هنرنمایی. پس از برگزاری چهار نمایشگاه و آشنا شدن با دست اندرکاران هنر و ادبیات بود که من کارم را بصورت یک کار جدی دنبال کردم.

س: در صحبت‌هایت از دست اندرکاران هنر و ادبیات اسم می‌بری. آیا شخص یا افراد بخصوصی را مدنظر داری؟

ج: افراد مترقی منظور من است که در آن شرایط در محیط آذربایجان بودند و تماس با آنها، پشتیبانی و کمک آنها موجب شد که کارم را بعنوان یک کار منسجم و دنباله‌دار ادامه دهم.

س: در رابطه با برگزاری این نمایشگاههای مختلف هیچگونه مشکلی نداشتی؟

ج: بخاطر اینکه نمایشگاهها با استقبال مردم روبرو شد باعث شد که ساواک در آنزمان کارهای ما را تحت نظارت قرار دهد و بخواهد که نمایشگاهها را با اجازه آنها برگزار کنیم. در واقع حق برگزاری نمایشگاه را گرفتند. گاهی بعضی از کارها را از نمایشگاه به سرقت می‌بردند. اما هیچکدام باعث نشد که از ادامه کار دست بردارم.

س: نخستین کار بزرگ و ماندنی شما بنظر خودتان کدام است؟

ج: اولین کار بزرگ من که در میدان ماشین سازی تبریز نصب شد، مجسمه کارگر و تئوریسین است. این مجسمه اولین اثری است که در آن شرایط خفقان مشت کارگر را بعنوان سمبل نیروی کار نشان می‌دهد. در کنار او تئوریسین. من معتقدم که کارگر و تئوریسین یا انقلابی با هم باید باشند یعنی کارگر از طریق ارتباط و آمیزش با انقلابیون فن رهبری را می‌آموزد و انقلاب را به پیش می‌برد. با این ایمان مجسمه کارگر و تئوریسین را ساختم که امروز تنها مجسمه‌ایست که در تبریز وجود دارد. این مجسمه بدون اجازه رسمی در میدان کارخانه نصب شد و هر بار که ماموران دولتی خواستند آنرا پائین بیاورند و یا از بین ببرند، کارگران نگذاشتند و از آن دفاع کردند.

س: رژیم جمهوری اسلامی با این مجسمه چه کرد؟

ج: در زمان قیام هم خود کارگران آنرا نجات دادند و با نصب پرچمی سبز بر روی آن از آن حفاظت کردند و اعلام کردند که این مجسمه از آن کارگران است و چون من یکی از کارگران همان کارخانه بودم، آنها مجسمه را از آن خودشان می‌دانستند.

س: آیا در این رابطه با ساواک شاه درگیری نداشتی؟

ج: چرا، بازجویی شدم، لیکن موفق نشدند آنرا پائین بکشند، چون کار از کار گذشته بود.

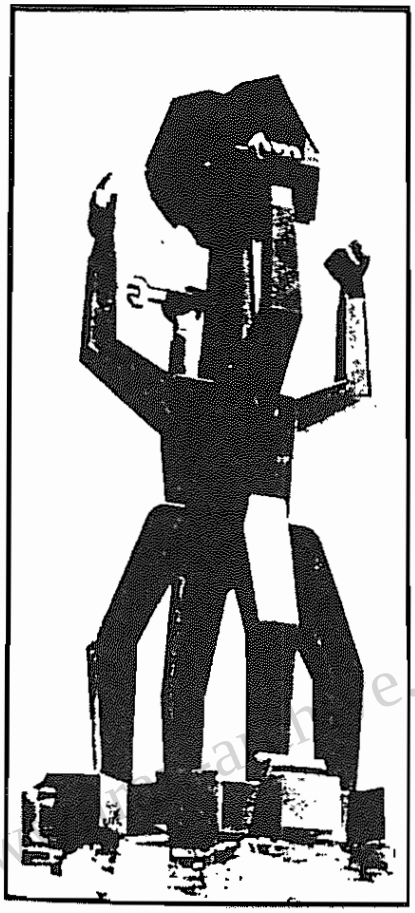

مجسمه کارگر و تئوریسین

س: کار بعدی شما چه بود و چرا این کار را شروع کردید؟

ج: کار بعدیم مجسمه عاشیقلر بود. با شناخت از اینکه باید فرهنگ ملی، موسیقی، شعر و ادبیات خلقها را زنده نگهداشت، دست به این کار زدم. با شناخت به این حقیقت که عاشیقها همیشه زبان مردم بودند، سخنگوی مردم زحمتکش و دهقانان بودند، از بین ده به آن ده سفر می‌کردند و ستمها و زورگوئیهایی که از طرف خانها بر دهقانان روا می‌شد را بازگو می‌کردند، در واقع روایتگر بودند، همیشه از قهرمانیها و افسانه‌ها تعریف می‌کردند، از کورغلوها از قهرمانها، عاشیقها شاعرانی بودند که شعرشان و سازشان را با زبان عامیانه برای مردم تعریف می‌کردند، آنها تقویت کننده روحیه مردم بودند. پاره‌ای عاشیقها چهره سمبولیک و برانگیزاننده‌گان قیامهای دهقانی بودند. از این عاشقها ما بسیار تجربه آموخته‌ایم.

تحت تاثیر شخصیت عاشیقلر بود که با وجود مشکلات بسیار و امکاناتی که از طریق شهرداری و آتشنشانی تبریز گرفتم بساختن این مجسمه اقدام کردم. این مجسمه با کمترین امکانات ساخته شد، با یک قیچی و با یک ماشین جوش ولی هدف من این نبود و این هم نیست که این مجسمه زیباترین و یا شاهکار باشد. مساله من این بود که باید این شخصیتها را زنده نگهداشت. در حالیکه شاه آنروز در هر میدان شهر پیکره‌ای از او نصب شده بود، من به این امر معتقد بودم که باید مجسمه قهرمانهای ملی، دهقانان، عاشیقها یا کارگران را ساخت. مجسمه آنهایی را ساخت که ماندنی‌تر شد نه آنچیزی که تاریخ ثابت کرد روزی بدست خلق پائین کشیده می‌شوند و با این امید دست به این کار زدم و با تمام کارشکنیهای استانداری و ساواک آنرا ساختم. این مجسمه در شاهگلی تبریز نصب شد. برای نصب آن جاهای مختلفی از جمله دانشگاه تبریز یا میدان دیگری که در اطراف آن عاشیقها در قهوه‌خانه‌ها برنامه اجرا می‌کردند پیشنهاد شد لکن با مخالفت مقامات روبرو شد و بالاخره در خارج شهر در پارک شاهگلی نصب شد. با وجود این استقبال مردم از این مجسمه بی‌نظیر بود. مردم از اطراف و اکناف بدیدنش می‌آمدند و در کنار مجسمه عاشیقها عکس یادگاری می‌گرفتند. این مجسمه شبانه بوسیله ساواک برداشته شد، به این خاطر که لباس مجسمه محلی بود و حالت دهان مجسمه فریاد را تداعی می‌کرد و سازش تفنگ را. از این رو در ذهن مردم حالت افسانه پیدا کرد.

س: شما از برداشتن مجسمه چه احساسی پیدا کردید؟

ج: در واقع برداشتن مجسمه برای من عجیب نبود. رژیم از این طریق دشمنی خودش را با فرهنگ خلقهای ایران ثابت کرد و اینرا در تضاد با حاکمیت مطلقه خود می‌دید و او را مجبور می‌کرد این مجسمه را که به فرهنگ خلقهای ایران، بخصوص خلق آذربایجان، زندگی و تداوم می‌بخشید بردارند.

س: پس از برداشتن مجسمه عاشیقلر شما چه کردید؟

ج: آنزمان در ایران نبودم. سه سال پس از ترک ایران و در هنگامه قیام به ایران برگشتم با این امید که بازبتوانم در آنجا بکار خود ادامه دهم. در آستانه قیام پیشبینها شد که درباره مجسمه عاشیقلر که در یک حیاط موزه زندانی بود و شعارهایی بر در و دیوار اطراف این حیاط نوشته شده بود از قبیل: "آخرین زندانی سیاسی مجسمه عاشیقلر آزاد باید گردد" نصب گردد، لیکن حاکم شرع مخالفت کرد و گفت که چنین چیزی امکان ندارد: "مجسمه یک مطرب، کسی که در روز تاسوعا و عاشورا آواز می‌خواند در جمهوری اسلامی جایی ندارد."

س: این آدمهای پیچ و مهره‌ای که جزء کارهای اولیه شماست چه می‌خواهند بگویند؟

ج: اینها سمبلهایی هستند که من از جامعه انتخاب کرده‌ام: انسانی که سرش با دنیاست یعنی از هر طرف با دنیا پیداست به آنطرف می‌رود، انسانی که گوشهایش ساعت است یعنی هر وقت کوکش کنی حرف می‌زند، انسانی که چشم بیشتری دارد و بیشتر می‌بیند، انسانی که گوش بیشتری

◄

مصاحبه

با بهروز حشمت

کارگر مجسمه ساز، هنرمند انقلابی

غلامحسین ساعدی

بهروز حشمت با ساختن مجسمه "عاشق" در سالهای پیش نه تنها اسم و رسمی بهم نزد، که دست ساخته او را بردر دروازه شهر برپا نساختند که به استخر شاه بردند، و در آنجا نیز جا ندادند و همچون یک تبعیدی پشت نرده های مسجد کبود تبریز به بند کشیدند. انسان با لابلندا و را، همچون زندانیان با لابلند، جوانان از پشت میله ها می دیدند.

"عاشق آذربایجانی" که نغمه گر رزم و بزم بود و هم "عاشق حق"، اینچنین به بند افتاد. دو روی سکه یعنی همین، زندانی سلطنت و زندانی مذهب، و بدین سان کار بجایی می رسد که بعد از دیکتاتوری دو دمان پهلوی در زمان تمامخواهی رهبر مذهبی، نه تنها نغمه پردازان آزادی را پای دیوارها می کارند که آلات موسیقی را جمع می کنند و پیش یا بعدا زنماز جمعه همه را یک جا به آتش می کشند. سرنوشت مجسمه "عاشق" تمثیلی است از کارهای آینده او، دردمندی انسان بیش از پیش در آثار او اوج می گیرد. گوشه پرده ای را با لامی زند و اضطخوانهای شکسته را بنمایش می گذارد و پشت گوشه با لازده پرده دیگری سیمهای خاردار است. بدتر از همه داخل شیشه شیری اسباب ابزار دریدن پاره کردن است.

و بخیه ها همیشه بخیه های فلزی است و مرده را همیاید محکم طناب پیچ کرد و کار بجایی می رسد که وسیله کار مجسمه ساز، ابزار شکنجه مجسمه می شود. این واقع بینی است، واقع بینی اینچنین است، و در کارهای بهروز حشمت کار گر مجسمه ساز آنچه مستتر است، تغییر این دنیاست، و نشان دادن آنچه که اتفاق می افتد. بله، بدین سان می شود دنیا را تغییر داد. او آرزومند است که در داخل شیشه شیر، شیر باشد نه ابزار تخریب، پشت پرده با بدگل با شدنه سیم خاردار و استخوانهای مرده و حداقل مرده را نباید طناب پیچ کرد.

بهروز حشمت با نشان دادن خشونت به جنگ خشونت می رود. برای رودررویی با خشونت باید چنین کرد و بهروز حشمت نیز چنین کرده است. بله، با دنیا و اربابان قدرت دنیا، باید این چنین پنجه در پنجه افکند.

س: مختصری از خودتان بگوئید و توضیح دهید چطور شد که به مجسمه سازی روی آوردید.

ج: من در سال ۱۳۲۹ در تبریز بدنیا آمدم سالهای کودکی و جوانی را در رضائیه گذراندم و سپس به تبریز برگشتم و در کارخانه ماشین سازی تبریز بکار مشغول شدم. زندگی کارگری من در این کارخانه شروع شد. بعد از شش سال کار در این کارخانه بعلت "مزاحمتهائی" که در کار مدیران و سرپرستها ایجاد می کردم بمدت شش ماه از کارخانه اخراج شدم.

بعد از ماهها بیکاری به این نتیجه رسید که سیستم حاکم بر ایران، نظامی است که هرگونه اعتراض، به هرگونه انتقال فکر، هرگونه تماس گیری با دیگران را قطع می کند. اولین مجسمه ای که ساختم انسانی بود که گوشه های دهانش را دوخته بودند که خودم بودم. بعدها شروع کردم به ساختن آدمهای اطراف خودم، آدمهایی را که در کنار خودم می دیدم و شخصیتهایشان را خواستم در شکل آهن نشان بدهم. مدتی بعد اولین نمایشگاه را در تبریز برگزار کردم. در این نمایشگاه نه بعنوان مجسمه ساز بلکه با نیت به اینکه معتقد بودم چکشم قلم من است و از طریق چکشم خواستم آنچه را که می بینم بنویسم. فقط یک گفتن بود. یعنی هیچوقت نه ادعای مجسمه سازی داشتم و نه دارم. فقط برای من ابزار کارم وسیله ایست برای بیان فکرم، دیدگاهم شناخت و برداشتم از جامعه و نشان دادن آن. این باعث شد که با گذاشتن نمایشگاه، تماشاگران خودشان را با کارهای من راحت می دیدند و بیشتر احساس نزدیکی می کردند. با زهم تکرار می کنم، مسأله هنر و زیبایی و اینجور چیزها نبود. مسأله فقط صحبت کردن بود و انتقال فکر که همیشه با استقبال مردم روبرو می شد.

س: مردم برای شما چه مفهومی داشتند؟

ج: مردم چوبهای زیر بغل من بودند، یعنی آمدن آنها به نمایشگاه، تشویق آنها و برقرار کردن رابطه فکری با آنها باعث شد که من خودم را تنها حس نکنم و فکر نکنم که دردی که من دارم یا

◄

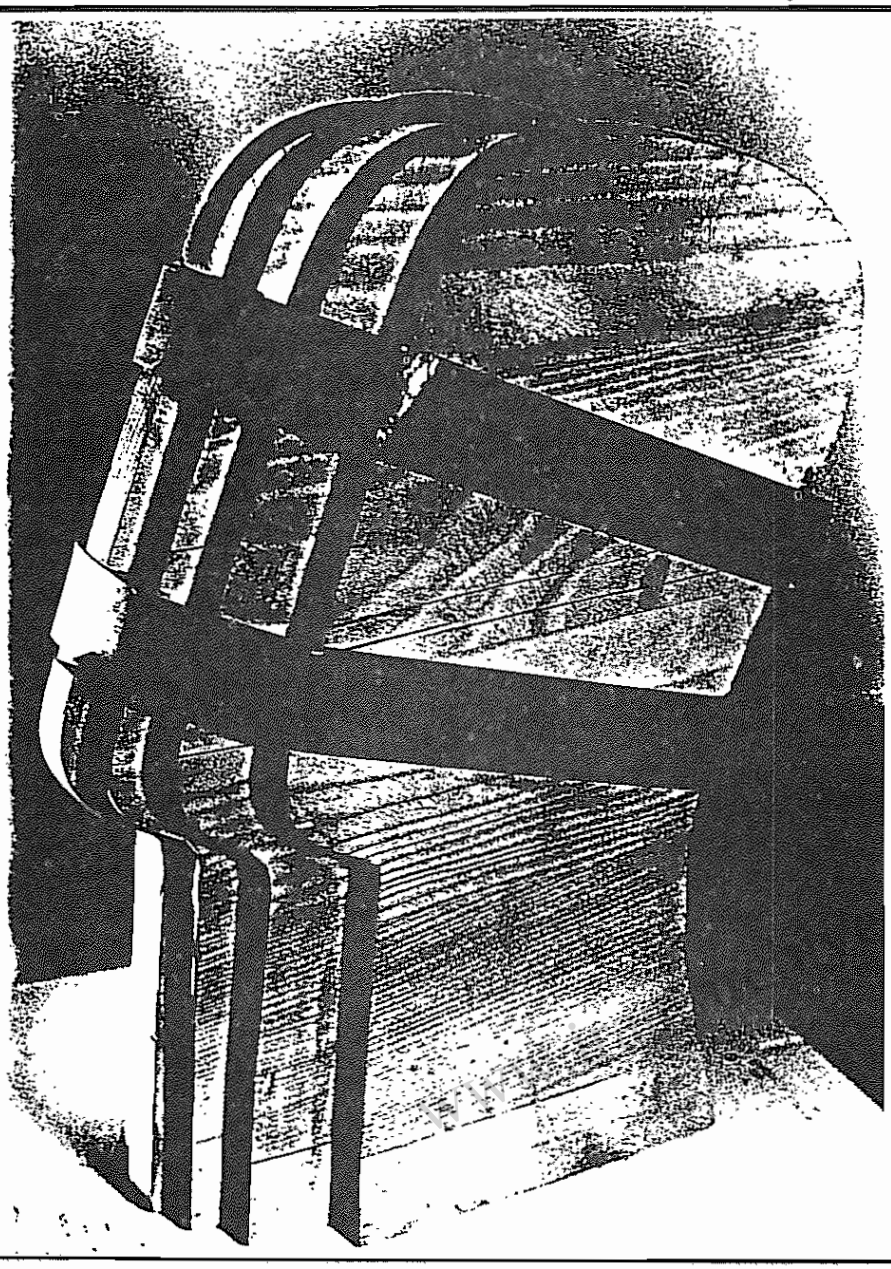

ها ست .دیوار دیوار طبقاتی است .دیواری است که موجودیت دارد و مشخصا هر رابطه‌ای بین طبقات را قطع می‌کند .دیوار رابطه طبقات را با یکدیگر قطع می‌کند .درضمن دیوار یعنی فشار ،فشاری از این طرف و فشاری از طرف دیگر .بنا بر این دیوار بخودی خود فرو نمی‌ریزد بلکه باید آنرا فروریخت . درنظامهای طبقاتی یکی خواهان فروریزی دیوار است و دیگری خواهان حفظ آن .

س :پس دیوار مفاهیم نسبتا متعددی دارد، اینطور نیست ؟

ج :چرا .مثلا اولین دیواری که ساختم و خواستم شخصیت آنرا نشان دهم ، دیواری بود که با اسکلت انسانها ساخته شده بود ،بر اساس ظلم و ستم ساخته شده بود .دردرون این دیوار استخوان انسانها دیده می‌شود ،بعد دیواری ساختم که زندان است ، دیواری که مثلا یک بخشش ریخته شده ، این دیواری بود که اول قیام ساختم ،فقط یک بخش دیوار ریخته شده نه تمامی آن، کل دیوار تکان نخورده .درآن موقع هم معتقد بودم که حرکت از طرف توده‌ها وجود داشته ، قیام موجود داشته ولی انقلاب نشد .معتقد به انقلاب نبودم .با شناختی که از جامعه داشتم نمی‌توانم قبول کنم که در این جامعه انقلاب شده ، طبقات از بین رفته .دیدم این بود که جریانی که سرکار آمده با زهم یک جریان دیکتاتوری و ارتجاعی است .آنجا که دیوار را دوخته‌ام یا زهمان فکر را می‌خواهم انتقال بدهم که توده‌ها می‌خواستند دیوار را بشکافند ، بشکنند و ارتجاع می خواهد آنرا دوباره بسازد .توده‌هایی که تلاش می کنند دیوار را بشکنند باید بدانند که دشمن هم درصدد ساختن آنست .

س :آیا شما خود را یک کارگر می‌دانید یا یک هنرمند؟

ج :من کار خودم را جدا از کار یک کارگر نمی‌دانم .اینجا فقط یک مسئله فکری مطرح است با این‌که رسالتش را وقتی در کارش می‌تواند نشان دهد که با یک علم مجهز شده باشد .

بینش اجتماعی و سیاسی است که می تواند یک هنرمند ،یک کارگر و حتی یک دانشمند را از یکدیگر جدا کند .برای من مهم اینست که هنرمند اطرافش را از چه زاویه‌ای نگاه می‌کند ،با چه جهان‌بینی مسلح است ،آنوقت می‌شود در باره کارش نیز قضاوت کرد .

س :هنرمند رژیم شاه یا جمهوری اسلامی نیز به یک بینش مسلح است ،بینش سیاسی دارد ،چه چیز موجب می‌شود که یک نفر به هنر مترقی و انقلابی رو بیاورد؟

ج :بینش سیاسی فرد بر اثر منافع خودش است یعنی منافع طبقاتی اوست که شکل می‌گیرد ، سیستم‌های ارتجاعی همیشه نقاش و هنرمند خود شان را داشته‌اند .اما اینها شخصیت خودشان را ندارند فقط نقاشی می‌کشند .عامل تبلیغاتی و دکور خود این رژیم‌ها هستند و مجبورند این رژیم‌ها را داشته باشند .این سیستم‌ها بی‌سوادترین آدمها را بعنوان هنرمند غالب می‌کنند ،و به آنها مقام استادی می‌دهند و امکانات برایشان فراهم می‌کنند . در زمان شاه استادانی بودند بی‌سواد تر از دانشجوها . اینها خودشان هم می‌دانستند که عمرشان دوام نمی‌آورد .با رفتن سیستم اینها هم به آشغال دانی ریخته شدند .با رفتن شاه هنرمندانش هم چمدانها را برداشتند و رفتند .

س :وظیفه هنرمند مترقی و انقلابی در رابطه با جنبش چیست ؟

ج :وظیفه هنرمند مترقی و انقلابی افشاگری از طریق هنر است .تشکل های هنری چه در رابطه برنامه‌های هنری و چه نمایشگاهها می‌بایست هنر در تبعید را به هنر انقلابی در تبعید تبدیل کنند . یعنی از طریق کارهای هنری رژیم را نه بطریق سمبلیک بلکه عریان افشا کنند .

س :آیا برای افشای رژیم بطریق عریان هنرمند می‌بایستی منفرد کار کند یا ایجاد تشکل‌های هنری را ضروری می‌دانید؟

ج :ضرورت ایجاد تشکل های مستقل هنری یا دمکراتیک هنری در خارج حتی بسیار بیشتر از داخل احساس می‌شود ،در خارج هنرمندان مترقی و انقلابی امکانات مبارزاتی بیشتری دارند .اما متاسفانه اکثریت افرادی که در تشکل های هنری گرد می‌آیند از کانون یا تشکل دمکراتیک هنری تشکلی جدا از بار سیاسی آن در نظر دارند .نباید فراموش کرد که در اینجا هم مبارزه طبقاتی جریان دارد .بورژوازی فراری هنرمندان خود را بخارج آورده است و با امکانات گسترده به ترویج فرهنگ خود مشغول است .هنرمند انقلابی در تبعید که از توده‌اش که در ایران است جدا شده و در خارج دستش تنهاست ،باید با ایجاد تشکل های خود ،امکانات ترویج و ارتقاء فعالیت هنری اش را فراهم کند .بدیهی است با تشکل‌های کوچک خیلی نمی‌توانیم موثر عمل کنیم و صدایمان را به گوش همه برسانیم .

خوب رفیق بهروز ، از وقتی که به ما دادید و پاسخهایی که به سئوالاتمان دادید متشکریم . برایتان آرزوی موفقیت بیشتر داریم

دا ردوبیشتر می‌شنود .کسی که یک دست ندا ردودهنش هم‌قفله ، نمی‌تواندبنویسدوچیزی بگوید .بعدیک ها ون هست که‌کسی با لای آن ایستا ده‌ومشتها یی که روی ها ون است را می‌کوبد .بعدآینه‌ای بودکه روی آن میله‌های زندان بودوشخصی که‌درآن نگاه می‌کردخودرا پشت میله‌های زندان می‌دید .همه این کارها یک زمان برا یم وسیله‌ای بودبرای انتقال حرفها یم .بعدها به‌مرورزمان سعی کردم این کارها را به‌فرمهای دیگربیان کنم .با وجودسادگی کارها یم ،فکرمی‌کردم که‌نبا یدمساله را گم‌کنم .

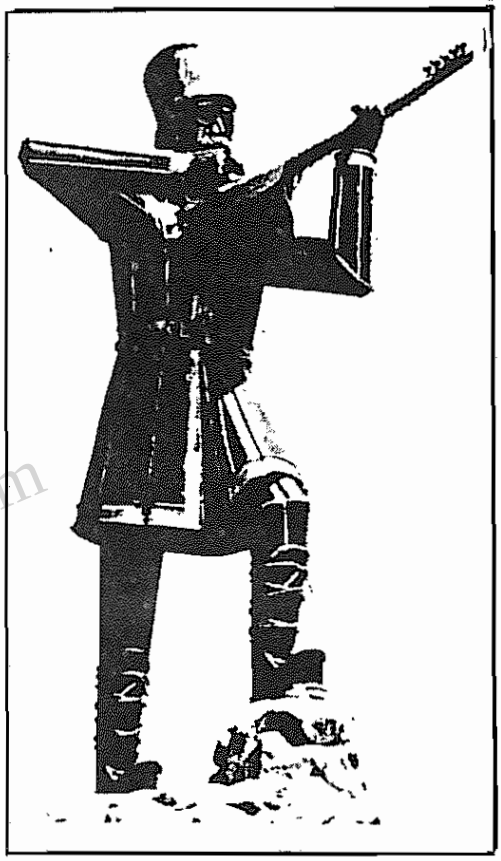

همیشه مستقیم با تماشاگرا رتبطه‌برقرارمی‌کردم و بعدهم‌مساله‌ا ین بودکه می‌خواستم‌تماشاگرا رتبه‌فکر کردن وا دارم‌یعنی اینطورنبا شدکه‌تماشاگربا نگاه‌کردن به‌کارفوری بفهمد .معتقدبودم که تماشاگررا نبا یدراحت با رآورد .تلویزیون مآبش نکنیم که‌فوری نگاه‌کندوهمه‌چیزرا بفهمد . اوهم همانندهنرمندکه‌کارمی‌کنددرجامعه‌زندگی می‌کند ، اگربا جامعه‌ونیازهای آن همگام با شدصددرصد حرفها یش گنگ نخوا هدبود .کسی که‌کارهنری میکند اگرازجامعه‌دوربا شدوبا فکربه‌این جامعه‌نگاه نکند ، حرفها یی هم‌که می‌زندجدا ازجامعه‌اش خواهد بود ،یعنی حرفی راکه می‌زندبغل دستی اش هم نخوا هدفهمیدولی اگربا آگاهی به‌جامعه‌بنگردوبا بغل دستی اش حرف بزندوبرای اوسئوال ایجاد کندصددرصدمی‌تواندحرفش را انتقال دهد .ولی هدف اینست که‌خودهنرمندهم‌با یدبا آگاهی بجامعه بنگردواین آگاهی را هم‌آگاهانه منتقل کند ودر شنونده‌اش نیزسئوال ایجادکند .

س :با این حساب خودتان هم‌با یدجواب بدهید .اینطورنیست ؟

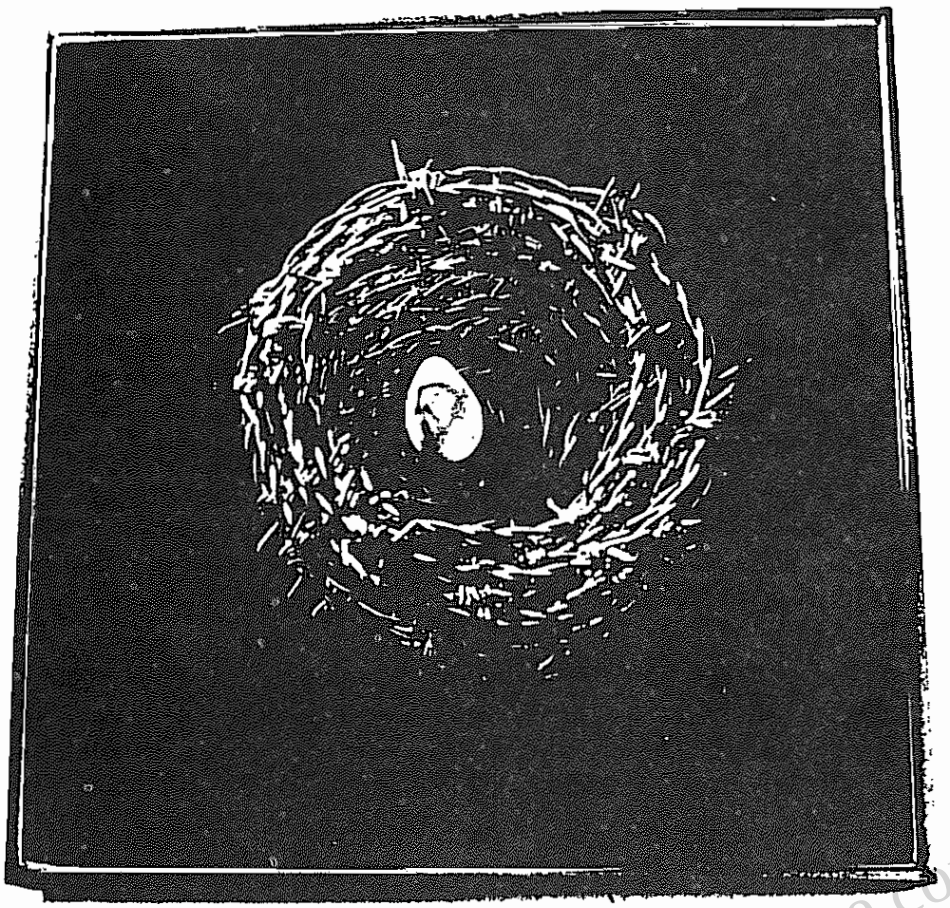

ج : نه ، من سئوال پیش شنونده‌یا بیننده می‌گذارم‌وجواب را هم‌درکارخوددارم ،اما ابتدا او را به‌پاسخ دادن به‌سئوال وا می‌دارم .اگرجواب حاضروآماده‌ای به‌ذهن‌درا و حتی طلبی بوجود آورده‌ام .وقتی که‌به‌پاسخی که‌مدنظرکارم دارم می‌رسد ،ازمن خواهدپرسیداین کاردواین پیام را داردومن به‌او خواهم‌گفت : آری .وبدین ترتیب خوشحالم‌زیرا فکرمی‌کنم‌تماشاگرکارها یم‌را به‌فکر کردن وا داشته‌ام .

س :ویژگی این سئوال چیست ؟ یا این‌مساله؟

ج :این همان فکری است که‌هردوازآن رنج می‌بریم ،همان مسئله‌ای که‌هردوگرفتارش هستیم و به‌آن معتقدیم .

س :هدفتان ازاین کارچیست ومی‌خواهیدبه چه‌چیزبرسید؟

ج :دراین حالت بین من وتماشاگراتحاد بوجودمی‌آیدوتماشاگرکارراازآن خودمی‌داند ، دیگرکارکارمن نیست .اما من معتقدم فرم را بایدبقدری ساده‌کردکه‌هرکسی درخودتوان انجام آنرا داشته باشدوفقط بایدفکرکند .دیگرنبا یدا ین قدرت که‌تماشاگربتواندآن کاررا انجام دهدرا ازاوگرفت ودراواین تصوررا ایجادکردکه این کارا ستثنا یی است وتنها مجسمه‌سازاست که می‌تواندانجا مش دهد .

س :ازصحبت شما اینطوربرمی‌آیدکه‌برای انتقال فکرویا ایجادهنراحتیاج به‌مهارت ویژه نیست .آیا اینطوراست ؟

ج :من فکرمی‌کنم امروزه‌برای رساندن پیام نبا یدفلان رشته‌را درحددکترا تمام کردتا بتوان حرفی را زد .بلکه‌با یدشیوه‌ها یی راشناخت که‌ازآن طریق بشودبسادگی حرف را منتقل کرد و شنونده‌یا تماشاگردرگفته‌ها وکارهای توچیزهای قلمبه‌سلمبه‌پیدا نکندوکارتورا ازآن خودبداند .

س :درزمینه‌های دیگرهم‌شما همینطورفکر می‌کنیدمثلا درزمینه‌سیاست ؟

ج :درزمینه‌سیاست هم‌همینطوراست .وقتی ما با مردم صحبت می‌کنیم‌با یدحرفها نرا به‌زبان مردم‌بیان کنیم .اگربا ردیف کردن چندجمله و عبارت تخصصی با آنها صحبت کنیم‌نتوانسته‌ایم حرفها نرا منتقل کنیم .ایدئولوژی درست را نمی‌توان بطورتئوریک به‌مردم‌دا دبلکه‌با ید در عمل وکارآنرا به‌مردم‌منتقل کرد .درچنین صورتیستکه‌میتوان درا نتقال یک فکرموفق بود .

س :آیا امکان فعالیت علنی وانتقال مستقیم فکردراین رژیم‌هست ؟

ج :دراین رژیم متوجه‌شدم‌که‌امکان برگزاری نمایشگاهی عام‌وجودنداردوحملات حزب‌الله و پاسداران به‌هرنمایشگاهی که‌برگزارمی‌شد در صورتیکه‌موافق میل وسلیقه‌آنها نبودکاری‌روزمره بود .واین حالت برای من بصورت یک دیوارمطرح بود .این دیوارد یکتاتوری بودکه‌حتی درروزهای اول قیام هم‌نشان می‌دادکه درآینده‌هرکار توده‌ای، هنری ومردمی ازطرف رژیم‌ممنوع خواهدشدواز بین خواهدرفت .

س :شما چرا دیوار را انتخاب کرده‌اید؟

ج :مفهوم‌دیوار ،شخصیت دیواریعنی قطع کردن .دیوارسمبل قطع کردن را بطه‌بین انسان‌

www.iran-archive.com

اسن ـ آلمان فدرال:

اعتصاب غذا علیه جنگ

حدود ۳۰ پناهنده ایرانی در اعتراض به ادامه جنگ ایران و عراق در شهر اسن آلمان غربی، دست به اعتصاب غذا زدند. عکس فوق گوشه‌ای از این اعتصاب را نشان می دهد.

شلاق زدن زنان شکنجه محسوب نمی شود!

* اخیرا با گسترش موج اخراج و برگرداندن متقاضیان پناهندگی در سوئد، که در میان آنها تعداد زیادی از زنان و کودکان نیز وجود داشته‌اند، سازمان عفو بین الملل طی اعتراضی به دولت و اداره مهاجرت سوئد در این مورد اشاره کرده است که زنان را در ایران شکنجه کرده و شلاق می زنند. و این مساله را بعنوان یکی از دلائل مهم مخالفتش با اخراج زنان پناهنده ایرانی ذکر نموده است. اما اداره مهاجرت دولت سوسیال دمکرات سوئد، که بورژوازی و مرتدین سوسیال دمکرات آنرا بعنوان آلترناتیو جامعه سوسیالیستی و کمونیستی و نمونه‌ی آزادیها و حفظ حقوق فردی و اجتماعی انسانها معرفی می کنند، در جواب عفو بین الملل گفته است که "شلاق زدن شکنجه محسوب نمی شود، بلکه نوعی از مجازات است!"

اعتصاب غذای پناهندگان در اعتراض به نقض حقوق بشر

گروهی از پناهندگان شیلیائی و فلسطینی ساکن شهر لیسه شیل سوئد بدلیل افزایش روز افزون فشار و اخراج متقاضیان پناهندگی از سوئد روز ۲۷ ماه مه در کلیسای بزرگ شهر گوتنبرگ در اعتراض به نقض خشن و بی رویه حقوق انسانی و پناهندگی توسط دولت و پلیس سوئد و در حمایت از زندانیان سیاسی در شیلی دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب کنندگان دو خواست اساسی و فوری توده‌ی وسیعی از پناهندگان ملیت های مختلف را مطرح کردند: ۱ـ دادن اجازه اقامت به همه کسانی که تا سال ۸۸ از دولت سوئد تقاضای پناهندگی کرده‌اند. ۲ـ رسیدگی سریع به تقاضای پناهندگی کسانی که در سال ۸۸ به سوئد آمده‌اند.

رفقای ما در گوتنبرگ سوئد روز ۲۹ ماه مه در اعتصاب غذا شرکت کرده و همبستگی خود را با خواست پناهندگان شیلیائی و فلسطینی اعلام نمودند. خبرنگار پیام کارگر در مراسم پایانی اعتصاب غذا در مصاحبه کوتاهی با یکی از برگزارکنندگان این حرکت انجام دادو اهداف و برنامه های آنها را جویا گردید. وی در قسمتی از صحبتهایش اظهار داشت که

"این اعتصاب غذا بعنوان دفاع از حقوق بشر و دفاع از حقوق پناهندگی و توقف سیاست اخراج متقاضیان پناهندگی به شیوه فعلی صورت گرفته است. از طرف دیگر برای محدودکردن و جلوگیری از ادامه سیاست دولت در این مورد است که البته تاکنون تاثیری نداشته. ما امیدواریم که با ادامه این آکسیون ها به نتایج مثبتی دست پیدا بکنیم، چرا که حزب سوسیال دمکرات (حزب حاکم) برای بدست آوردن آرای بیشتر در انتخابات که چند ماه آینده شروع خواهد گردید، لازم است چهره وظاهر دمکرات و بشردوست برای خود دست و پا کند! از این رو ما این حرکتها را تا حد امکان گسترده و سراسری انجام خواهیم داد."

عکس فوق رفقای ما را در حال قرائت پیام همبستگی برای اعتصاب غذا کنندگان شیلیائی و فلسطینی نشان می دهد. در قسمتی از پیام رفقا چنین آمده است:

"پناهندگان مبارز:

قدرت ما در تشکل و اتحاد ماست. مبارزه برای حق پناهندگی و جلوگیری از اخراجها به موفقیت دست نخواهد یافت، مگر آنکه ما پناهندگان متحدا در این مبارزه شرکت کنیم و این مبارزه مورد حمایت نیروهای مترقی و انسان دوست سوئدی قرار گیرد. ما یک بار دیگر همبستگی خود را با شما ابراز داشته و حمایت کامل خویش را از خواستها و اهداف اعتصاب بیون اعلام میداریم.

از حق پناهندگی دفاع کنیم!

اخراجها را متوقف سازید!

زنده باد اتحاد و همبستگی پناهندگان!"

www.iran-archive.com

صدوبیستمین روز تحصن "معترضین ۲۴ ژانویه" وسیاست دفترنمایندگی سازمان ملل کراچی درقبال آنان

این عنوان اطلاعیه‌ای است که شورای پناهندگان وآوارگان ایرانی درپاکستان ـ کراچی درتاریخ ۲۲ مه امسال درحمایت از متحصنین وافشای سیاستهای ضدانسانی UN کراچی منتشرکرده است. دراین اطلاعیه از ۴ماه رنجی که برزنان ومردان وکودکان آواره ایرانی درمقابل درب ورودی باصطلاح سازمان ملل حامی پناهندگان وآوارگان گذشته است به خلاصه‌ترین شکل سخن گفته شده است. اما همین اندک، گویای هزارتوطئه، تهدیدوتطمیع علیه آوارگان از جانب گردانندگان UN کراچی است.

آغاز فصل گرما وطاقت فرسا شدن مقاومت و تحصن درزیرآفتاب سوزان کراچی، آخرین رمق و سلامتی آنان راکه قهرمانانه بعنوان نمونه‌ای از ستمکشان ومردم دردمندکشورمان برای حق انسانی وزیستن مبارزه می‌کنند، خواهدربوددرهمچو شرایطی وبجای جواب دادن به خواست ناچیز "زنده ماندن" این انسانها، UN کراچی اطلاعیه تهدید وتحریک آمیزی علیه آنان منتشرکرده است، به قسمتی از اطلاعیه توجه کنیم: "... درحفظ آرامش کوشیده واز جلب توجه بپرهیزند. تظاهرات و اعتصابات عده معدودی ممکن است اثرات جدی بر موقعیت کلیه مراجعین به این دفترداشته باشد. مسئولیت عواقب توقف واجتماع دراطراف دفتر درغیرساعات اداری برعهده خود افراد می‌باشد و اینگونه اعمال موقعیت سایرپناهجویان و پناهندگان را به خطرمی‌اندازد."

گردانندگان UN کراچی با این اطلاعیه نه تنها امنیت متحصنین را صدچندان به خطرانداخته واز خوددرمقابل حملات حزب‌الله سلب مسئولیت کرده‌اند، بلکه قصددارندسایرپناهندگان را در مقابل این آوارگان قراردهند. "شورای پناهندگان وآوارگان..." باافشای اهداف غیرانسانی UN کراچی ضمن محکوم‌کردن سیاست اعمال فشار به "معترضین ۲۴ژانویه" واعتراض به اطلاعیه مذکوربرای چندمین بار ازهمه تشکلهای دمکراتیک وانقلابی وانسانهای آزاده خواسته است که فریاد حق‌طلبانه آنان را هرچه رساتر به گوش ناشنوای مراجع ذیصلاح وبین‌المللی رسانده وخواستار رسیدگی جدی ومسئولانه به وضعیت این معترضین گردند.

ما نیزبا درج خبرمقاومت وتحصن این جان به‌لب رسیدگان آواره ایرانی برای چندمین بار درپیام‌کارگربازهم‌همه‌کانونهای پناهندگی و تشکلهای دمکراتیک وسازمانهای سیاسی انقلابی ایرانی وبشردوستان را فرامی‌خوانیم تا یکصدا زیرپاگذاشتن‌همه‌قوانین حقوق بشر توسط UN کراچی را محکوم‌کرده وبرای نجات جان دهها هزارآواره ایرانی درپاکستان و ترکیه دست به اقدامات موثربزنیم.

گزارشی ازبرگزاری مراسم اول ماه مه درکراچی

امسال پناهندگان مبارزوفعالین جریانات سیاسی، برای برگزاری اول ماه مه روزهمبستگی جهانی طبقه کارگر، اقدام به برپائی یک "کمیته برگزاری ..." نمودند. این کمیته یک ماه قبل ازمراسم، اقدام به برپائی نشستها و جلساتی نمودوطی آن مضمون بیانیه وهمچنین سایربخشهای برنامه موردبحث وبررسی قرار گرفت. سرانجام پس ازبرگزاری چندین جلسه مقدماتی، بیانیه موردنظرتصویب شدوجزئیات برنامه مشخص گردید. متاسفانه بدلیل مصادف شدن اول ماه مه با ماه رمضان وهمچنین مشکلات مالی وفقدان مکان لازم (چراکه پاکستانیها ازاجاره سالن خودداری می ورزیدند) مراسم چنانکه باید بشکل مطلوب وگسترده برگزارنشد. "کمیته برگزاری" با همیاری بی دریغ فعالیت بلوچ توانست، سالنی درمنطقه لیاری کراچی، که محله‌ای فقیر و بلوچ نشین می باشد، تهیه کند. مراسم درروز اول ماه مه درساعت ۵/۵ بعدازظهربا شرکت حدود ۱۵۰نفر برگزارشد. دراپتدا یک دقیقه سکوت به پاس احترام وبزرگداشت کارگران شهیدشیکاگوا علام‌شد. سپس یکی ازپناهندگان بلوچ، ضمن عرض خیرمقدم وتشکر ازدوستانی که درمراسم‌شرکت نموده بودند، اعلام برنامه نمود. بعدازآن سرود انترناسیونال توسط گروه کرکه با لباس متحدالشکل وستاره‌های سرخ برسینه، ظاهرشده بودند، به اجرادرآمد. که با استقبال شدیدحضارروشاگران روبروشد. برنامه با قرائت پیام کمیته برگزاری ادامه یافت وسپس تئاتر کوتاهی درروصف وضعیت دست فروشان زحمتکش کشورمان به اجرادرآمد. دوستان بلوچ با ارائه دوسرودبلوچی ادامه دهنده برنامه بودند. پس از آن اشعاری ازبرتولت برشت وابوالقاسم لاهوتی دکلمه گردید. دراین قسمت ازبرنامه، چند دقیقه برای استراحت وپذیرائی ازحاضرین اختصاص یافت. گروه کر دراداامه، به اجرای سرود "فراخوان" پرداخت وسپس یکی ازرفقای زن، سرود انترناسیونال را بزبان ارمنی خواندکه مورد تشویق تماشاگران واقع شد. برنامه با نمایش نامه‌ای کارگری با نام "درکارخانه چه میگذرد؟" ادامه یافت که درآن جنایات عمال رژیم در کارخانجات کشورمان به نمایش گذاشته شده بود. سایربخشهای برنامه عبارت بودند از: دکلمه شعر "قطعنامه" اثربرشت ـ تئاتر کوتاهی ازجریان دادگاه کارگران قهرمان شیکاگو... .

تحصن پناهندگان دردورتموندآلمان فدرال

درتاریخ ۸۸/۶/۱۰ (بیستم‌خرداد) شهر دورتموندشاهدتحصن ایستاده قریب ۲۰۰ نفر متقاضی پناهندگی، برعلیه سیاستهای ضدپناهندگی دولت آلمان درمقابل یکی ازادارات دولتی بود. این تحصن که به ابتکار "کمیته برگزاری بوخوم" وبا پیوستن "مرکزایرانیان دورتموند"، "پناهندگان سیاسی هاگن" و "گروهی ازپناهندگان سیاسی اسن" به تحقق پیوست. ازساعت ۱۰ صبح تا ۵ بعدازظهربه طول انجامید. دراین تحصن همچنین تعدادی شهروندان آلمانی ازگروههای مترقی آلمان با حضورخویش، با اعتراض پناهندگان نسبت به مسئله "ردی ها" وسیاستهای ضد ـ پناهندگی دولت آلمان اعلام‌همبستگی نمودند.

درطول تحصن شعارهائی ازقبیل "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "زنده باد همبستگی بین المللی" و "بکارپناهندگان سریعا رسیدگی کنید" تکرار میشدوعده‌ای خبرنگارهم ازرسانه‌های عمومی آلمان درمحل حاضروازبرنامه فیلم‌وگزارش تهیه نمودند. دراواسط تحصن قطعنامه‌ای به زبان آلمانی وفارسی قرائت گردیدکه موردپشتیبانی حاضرین قرارگرفت. تحصن درساعت ۵ بعدازظهربا موفقیت بکارخویش پایان داد.

درمصاحبه‌ای که خبرنگار "پیام‌کارگر" با عده‌ای ازپناهندگان حاضردرتحصن داشت، جملگی با تاکیدبرمثبت بودن حرکت وبی سابقه بودن اتحادعمل جریانات درآن، برضعفهائی ازجمله: عدم‌تحرک برخی ازپناهندگان وافتادن باراصلی بردوش عده‌ای معدود، ضعف سازماندهی در روز تحصن وانداشتن‌نماینده‌ویاسخنگویانی که ازطرف پناهندگان انتخاب شده تا بحث‌ها راکانالیزه کنند، انگشت می گذاشتند. عده‌ای هم به کمیته برگزارکننده بخاطرمخالفت با تلیغات گروههای سیاسی انتقادکرده، اظهارمی داشتندکه تبلیغات حق مسلم‌گروههای سیاسی وازابتدائی ترین اصول دمکراتیک است.

www.iran-archive.com

آلمان فدرال

انشعاب فرقه‌گرایان در چهارمین سمینار سراسری کانون‌های پناهندگی

مدتها ست تشکلهای پناهندگی ایرانی بمنظورهمکاری ،تبادل نظر،مبادله تجربیات و همچنین برای اتخاذتصمیمات مشترک ، اقدام به‌برگزاری سمینارهای دوره‌ای کرده‌اند و در این مدت درشهرهای هانور ، دارمشتات وآخن نشست داشته‌اند .درگردهمآیی آخن، کانون دمکراتیک دفاع ازحقوق پناهندگان سیاسی و دانشجویان ایرانی درهامبورگ عهده‌دار بر - گزاری سمینار بعدی دراین شهرگردید .کانون ها مبورگ دستورجلسات پیشنهادی کانونها را همراه‌باجمع بندی آن به‌تشکلهای پناهندگی فرستادوآنها را برای برگزاری چهارمین نشست دوره‌ای درروزهای ۱۸و۱۹ژوئن به‌شهرخودفراخواندند. درروز۱۸ ژوئن نمایندگان تشکلهای پناهندگی و دمکراتیک شهرهای آخن(دوکانون) ، برلین (دو. کانون) ، اشتوتگارت (دوکانون) ،هاگن(دوکانون) ، فرانکفورت.(دوکانون) ،هایدلبرگ ، نورنبرگ ، بیلفلد ،هلمشتد ، نورنبرگ وفورت ، کربناخ ، کاسل وهامبورگ،وتعدادی ناظرازشهرهای برمن ، هانوروبوخوم دراین سمینارحضوریافتندوبقیه دعوت شدگان(بیش از۱۵ تشکل) غایب بودند .بین این کانونها چندین تشکل جدیدبچشم میخوردونیز نمایندگان تعدادی ازکانونهای شناخته‌شده وپر سابقه‌درآن شرکت نداشتند .

ازسوی برخی ازشرکت کنندگان به‌چندنفر از پناهندگان درشهربرمن(که‌خودشان چندبارتذکر دادندکه‌خواهان حق رای نیستندبلکه‌میخواهند بعنوان ناظربا شند) ،و"تعدادی ازپناهندگانی که ازکانون پناهندگان هاگن جدا شده‌اند"پیشنهاد حق رای داده‌شدوداشتن حق رای نماینده "جمعی از پناهندگان سیاسی بن"زیرسئوال رفت وپس از رای گیری ازحق رای محروم‌گردید .نماینده‌بن نسبت به‌این رای گیری اعتراض نمود .سرانجام‌هرسه‌آنها صاحب رای شدند،بدین ترتیب ۱۹کانون حق رای یافتند،ازشهرهای برلین (دوکانون) ،نورنبرگ وفورت ، فرانکفورت ، کاسل، اشتوتگارت ، هامبورگ برای هیئت رئیسه کاندیدشدندوکاندید‌های کانون هامبورگ ، کمیته‌دفاع ازپناهندگان سیاسی فرانکفورت وکانون ایرانیان دمکرات کاسل انتخاب گردیدند .

دستورجلسه‌پیشنهادی کانون هامبورگ با اصلاحاتی به‌تصویب حاضرین رسید :

۱- بررسی علل عدم‌رابطه‌نزدیک مابین کانونها وپناهندگان وچشم‌انداز حرکتی‌آن

الف : سابقه : ۱- جمع بندی فعالیت تاکنونی کانونها درمناطق محلی ۲- جمع بندی ازحرکات وآکسیونهای مشترک کانونها

ب - وضعیت کنونی: ۱- محلی: ارزیابی از شرایط سیاسی - اجتماعی پناهندگان ایرانی و درک ازملزومات جذب هرچه‌بیشترپناهندگان به کانونهای پناهندگی ۲- سراسری یا منطقه‌ای:چارچوب وپلاتفرم نزدیکی کانونهای پناهندگی‌بمنظور سازماندهی مشترک مبارزات پناهندگان با توجه به‌آخرین نظرات مطرح شده‌ازسوی کانونها

۲- بررسی مصوبات سمینارآخن ، ازجمله تظاهرات ۹ آوریل دربن .

دربحث پیرامون دستورجلسه، همچون سمینار آخن ،یکبارد یگردودیدگاه‌ودوخط مشی درزمینه کاروهمکاری تشکلهای دمکراتیک خودرانشان داد .تعدادی ازنمایندگان روی دستورجلسه صحبت نمی‌کردند، بلکه‌همان حرفهای سمینارآخن را تکرارمی‌نمودند ؛تحقیرخواسته‌های بلاواسطه و نیازهای مبرم‌پناهندگان وبرجسته‌کردن پناهندگان کشورهای سوسیالیستی(بطوریکه‌برخی ازآنها خواسته‌های بلاواسطه‌پناهندگان را " گوشت کوب " نامیدند! آنها که‌ازدشمنی کوربا اردوگاه سوسیالیستی به‌چنین موضعی رسیده‌اند ،برخوردها وسخنانشان دیدنی وشنیدنی‌بود، و...نماینده کمیته‌پناهندگان فرانکفورت درآخن پلاتفرم خود را ارائه‌داده‌بود : "الف- دفاع بی‌قیدوشرط از حق پناهندگی سیاسی وسایرحقوق اجتماعی تمامی پناهندگان‌سیاسی درسراسرجهان .ب- افشاء بی‌قیدوشرط همه‌دولتها ، احزاب ونیروهائی که باعث رانده‌شدن پناهندگان سیاسی شده‌اند .") دیدگاه‌دیگرخواستارمبارزه‌درجهت‌خواسته‌های بلاواسطه‌پناهندگان وسازماندهی‌آنان بودوبطور مشخص دراین شرایط مبارزه‌علیه‌ردی واسترداد پناهندگان ومبارزه‌برای پذیرش پناهندگی وبازگشائی مرزآلمان شرقی ومبارزه‌علیه‌جنگ ایران وعراق و...را مطرح می‌کرد .

جمع بندی ارائه‌شده‌ازسوی هیئت رئیسه جالب بود : برای ۹ کانون، که‌دیدگاه‌اول(دفاع بی‌قیدوشرط ...وافشای بی قیدوشرط ...)یک جمع بندی ارائه‌نمودونظرات بقیه‌نمایندگان را به‌چندین دسته‌تقسیم‌کردوحاضرشدجمع بست مشترکی‌برای آنها بپذیرد .

جمع بندی ارائه‌شده‌ازسوی هیئت رئیسه چنین بود :" کانون اعلام‌نمودندما حاضریم‌باتمام پناهندگان وتمام‌کسانی که‌ازحق پناهندگی دفاع می نمایندبشرط پذیرش موارد‌زیرهمکاری نمائیم :

الف :دفاع بی قیدوشرط ازپناهندگان سراسر جهان

ب : افشاء بی قیدوشرط دولتها واحزاب عوامل پناهندگی درسراسرجهان .

این کانون ها معتقدندپیشبردمبارزه‌بدون پذیرش مبانی فوق غیرممکن می باشدومبارزه درراه‌خواسته‌های بلاواسطه‌پناهندگان موکول به‌پذیرش موارد‌فوق می شود ."

کانونهای زیربه‌جمع بندی فوق رای مثبت دادند :کانون های پناهندگان سیاسی نورنبرگ وآخن،کمیته‌دفاع ازپناهندگان سیاسی‌فرانکفورت کانونهای دمکراتیک ایرانیان اشتوتگارت و کاسل،تعدادی ازپناهندگان جداشده‌ازکانون پناهندگان هاگن،جمعی ازپناهندگان برمن ، کانون دفاع ازایرانیان فراری فرانکفورت و کانون پناهندگان هایدلبرگ .

"یکی ازکانونها نیزنظرات خودرا ازموضع دفاع ازحقوق سیاسی - دمکراتیک پناهندگان مطرح ساخت وجهت دستیابی :الف .مبارزه‌علیه رژیم‌وافشاء ماهیت‌آن، ب .افشای بی قیدوشرط همه‌کشورهای ...ج .افشاء سلطنت‌وحزب‌توده و اکثریت ،د. افشای کلیه‌نیروهائی که‌خواهان تطهیرجریانات فوق هستند (که‌پیشنهادشان ضمیمه صورت جلسه‌می باشد .)

برخی ازکانون ها معتقدبه‌مشکلات پناهندگی بوده‌و...مبارزه‌عمومی جهت پذیرش پناهندگی درسراسرجهان ،مبارزه‌برای رفع موانع موجود ازجمله‌بازشدن مرزآلمان شرقی،مبارزه‌بنفع مردودین واسترداد ،مبارزه‌علیه‌جنگ ومحکوم کردن صادرکنندگان اسلحه‌ومبارزه‌برای بهبود زندگی پناهندگان وحقوق انسانی آنها .

برخی معتقدبه‌ایجادکمیته‌هماهنگی حول برنامه‌های عملی بودندو..."

بحث حول جمع بندی ارائه‌شده آغاز گردید ،اما دربین این بحثها ،یکی ازنمایندگان (کمیته‌فرانکفورت)یادداشتی ارائه‌داد که مضمون آن چنین بود : پیشنهادمی کنم‌کسانیکه حاضرنیستندبااین چنین افرادی همکاری کنند، بیش ازاین وقت خودرا تلف نکنیم‌وجلسه‌را ترک کنیم" و۹ کانون هم‌نظرآنرا تائیدکردند .چند نماینده‌ازچندزاویه‌به‌این شیوه‌برخوردآنها اعتراض کردندوازجمله‌یادآورشدندکه "شما خودتان اصرارداشتیدکه‌تظاهرات ۹ آوریل دردستورجلسه گنجانده‌شود..."دراینجا "نماینده "نورنبرگ یادداشتی دادتا قرائت شود .ما ۹ کانون(!)پیشنهاد قبلی خودراپس‌میگیریم‌وموافقت‌خودرا با بررسی ۹ آوریل اعلام‌می کنیم!"

دربحث روزدوم- که‌بدون جمع بندی خاتمه یافت - ازسوی اینان به‌هیئت برگزارکننده تظاهرات ۹ آوریل انواع برچسب‌ها زده‌شد ،اما هیئت رئیسه به‌هیئت برگزارکننده‌وقت پاسخگوئی نداد .هیئت رئیسه‌همچنین اجازه‌ندادهیچ مصوبه‌ای ازتصویب سمینار بگذرد ،حتی تصمیمات خودشان !

سرانجام‌سمینارهامبورگ مطابق خواست "۹ کانون" (وهیئت رئیسه)بدون هیچ نتیجه‌ای بکار خودپایان داد .آنها درخواست تعدادی ازنمایندگان را مبنی برتشکیل کمیته‌هماهنگی وتعیین برگزاری محل سمینار بعدی ردکردند .با اینهمه

بقیه در صفحه ۱۶

www.iran-archive.com

سوئد:
گزارشی از حرکت اعتراضی پناهندگان در کمپ سفله

دولت سوسیال دمکرات سوئد که نمونه برجسته جامعه با اصطلاح آزاد بورژوائی را هدایت می‌کند، علیرغم سودهای سرشاری که از فروش تسلیحات گوناگون مرگبار به جمهوری اسلامی در جنگ بین ایران و عراق به خزانه خود و جیب سرمایه‌داران سوئدی سرازیر می‌کند، در مقابل گسترش تعداد فراریان و پناهندگان سیاسی ایرانی، اخلاق و قوانین سوسیال دمکراتیکی را که سالهاست بدانها مباهات می‌کند، براحتی زیر پا گذاشته، با تهدید، فشار و اخراج پناهندگان ایرانی و سایر ملیتهایی که خبرهائی از آن را در شماره‌های قبلی پیام کارگر درج کرده‌ایم، مصوبات کنوانسیون ژنو را هر روز هرچه بیشتر لگدکوب می‌نماید. غیر از اخراجها و باز گذاشتن میدان برای اقدامات گروههای نژادپرست علیه پناهندگان و خارجیان و پذیرفتن تعداد انبوهی حزب‌الهی صادراتی رژیم تبهکار جمهوری اسلامی، نگهداری طولانی مدت پناهندگان در شرایط بلاتکلیفی و جا دادن آنان در خوابگاههای نامناسب گوشه‌های دیگری از سیستم فشار دولت سوئد علیه پناهندگان بویژه پناهندگان ایرانی است. اخیرا پناهندگان ساکن خوابگاه (کمپ) سفله در سوئد از ملیتهای ایرانی، عراقی، لبنانی، فلسطینی، کرد، شیلیائی که حدود ۲۰۰ نفر را شامل می‌شوند، به وضعیت ناهنجار کمپ اعتراض کرده و طی جلسات و نشستهای جمعی خود خواستهای مشروح خویش را تنظیم کرده و در جلسه‌ای با مقامات مسئول اداره کمپ در میان نهادند. اما با وجود قولهای مثبت آنان هنوز به درخواستهای خود نرسیده‌اند و هر روز سرد و ناامید می‌شوند.

پناهندگان ایرانی همراه مزبور همراه نامه خود برای پیام کارگر سند تهیه شده از ناهنجاریهای کمپ و درخواستهای خویش را که خواست همه پناهندگان از ملیت‌های گوناگون است را نیز برای ما جهت درج در پیام کارگر ارسال کرده‌اند. سند تهیه شده در ۱۲ صفحه (کد لیل محدودیت صفحات نشریه نمی‌توانیم آنرا درج کنیم)، شامل مشکلات زندگی روزمره آنان در کمپ و درخواستهای متقابل آنهاست. آنها مشکلات زندگی در این کمپ که توسط یک شرکت خصوصی بنام "هرمس" اداره می‌شود را در چند محور با جزئیات کامل در سند انشاگر خود آورده‌اند که عبارتند از:

الف ـ مشکلات آموزشی، ب ـ مهد کودک و مشکلات آن، پ ـ مشکلات بهداری و درمانی، ت ـ مشکل انتقال به کمون، ث ـ مشکلات مربوط به کمبود مترجم، ج ـ مشکلات رفاهی و در مقابل هر یک از این مشکلات نیز خواستهای معینی را در مقابل مسئولین کمپ قرار داده‌اند.

اتریش ـ وین ـ راهپیمائی ضدجنگ (اواخر ماه مه)

سوئد ـ استکهلم:
نمایشگاه عکس
از جنایات رژیم جمهوری اسلامی

کمیته ضدجنگ ایران و عراق در استکهلم با همکاری عده‌ای از ایرانیان مترقی مقیم شهر SKSTUNA نمایشگاه عکسی از جنایات جنگ بین ایران و عراق از تاریخ ۲۴ ماه مه تا ۱۵ ژوئن برگزار کرد.

از آغاز گشایش، نمایشگاه مورد استقبال بی‌سابقه اهالی شهر قرار گرفت. روزنامه دوم خبرنگار روزنامه "تلکت" و "کوریریم" رپرتاژ مفصلی در مورد نمایشگاه تهیه و درج کردند و با یکی از برگزارکنندگان نمایشگاه مصاحبه نمودند. طی مصاحبه شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی و فروش اسلحه به کشورهای درحال جنگ بویژه ایران محکوم گردید. همچنین در مورد مبارزات خلق ترکمن، خلق کرد و سایر خلقهای ایران پس از انقلاب و روی کار آمدن رژیم تبهکار جمهوری اسلامی مطالبی گفته شده و افشاگری بعمل آمد. روز سوم روزنامه‌ها مجددا مطالبی راجع به نمایشگاه نوشته و اطلاع دادند که قصد دارند فیلمی از نمایشگاه تهیه کرده، آنرا به بحث بگذارند. در طول نمایشگاه که تعداد کثیری از اهالی شهر از آن بازدید کردند، اعلامیه‌هائی در افشاء تعدادزندانیان سیاسی، شکنجه و آزار آنها، وضعیت پناهندگان و نتایج مرگبار جنگ ایران و عراق پخش گردید.

نمایشگاه دیگری نیز در مورد کردستان و افشای جنایات بی‌سابقه رژیم در آنجا توسط عده‌ای دیگر از ایرانیان در کنار نمایشگاه اول برگزار گردید.

اکسیون پناهندگان
در مقابل شهرداری

* روز چهارشنبه ۸ ژوئن ۱۹۸۸ عده‌ای از پناهندگان شیلیائی، فلسطینی و ایرانی شهر گوتنبرگ ساعت ۱۰ صبح در مقابل شهرداری اجتماع کرده و خواستار ملاقات با نمایندگان و مسئولین شهر شدند. در ابتدا با خواست بحق پناهندگان موافقت نشد، اما پس از آنکه پناهندگان معترض دسته جمعی وارد ساختمان شده و تهدید کردند که دست به تحصن خواهند زد نماینده "حزب کمونیست چپ" در شهرداری به میان پناهندگان آمده و ضمن اعلام حمایت از خواسته‌های آنها قول داد در روز بعد با ۵ نفر از نمایندگان پناهندگان و مسئولین شهر در محل شهرداری جلسه‌ای ترتیب دهند و به خواستهای آنها رسیدگی کنند. مثلا به این حرکت همزمان در سه شهر دیگر سوئد نیز از جانب پناهندگان انجام گردید.

ادامه از صفحه ۵

اوین، جاده‌ای از شمشیر...

ولی پدرها در را در دل نگه داشته و با چشمهای غم گرفته می‌آمدند. یا دمه یه روزی مادری را که گویا چندین بار برای ملاقات دخترش آمده بود و هر بار گفته بودند ممنوع‌الملاقاته، به سالن آورده بودند. دو با رسالن را طی کرد و دید دخترش نیست گفتند دخترت ملاقات نداره و تو اشتباهی تا اینجا آمدی یکهو با جیغ و ناله وضجه ما در روبرو شدند، مادر مو و صورت خود را می‌کند و فریاد می‌زد که آگه دختر مو کشتید بگوئید چرا منو این طور زجرمی‌دهید، فحش می‌داد، فریاد می‌زد و روی زمین صورت و موی خود را می‌کند که وقتی او را بلند کردند صورتش پر از خون بود. بعدا فهمیدم مادر یکی بود که بدلیل روانی شدن بستری شده بوده و معلومه آنها نمی‌توانستند ملاقات بدهند.

www.iran-archive.com

ستون آزاد

پاسخ به "زن" در کلیدر

در شماره ۱۴ پیام کارگر، دوستی حول برخورد دولت‌آبادی با "زن" در کتاب عظیم کلیدر، مطلبی نوشت. اولا آنچه که برآن تاکید گذاشتم، خود نوعی احتجاج به نحوه برخورد نوشته آن دوست است. زیرا اگرچه قطعی است که نویسنده مرد ان اصلی ترین و نخستین قاضی فکر خویش است، ولی باید توجه داشت که روایت "بیطرفانه" نیز در تصویر و توضیح آنچه در اوضاع جامعه مان در آن زمان شاخص بود، حضور نیرومندی داشت. نکته دیگر، انگیزه نگارنده آن مقاله است که بدون توجه به مقاطع تاریخی، به یک نقش تبلیغی (یا درست تر بگوئیم ضد تبلیغ) اکتفا کرد که این امر، احساس می‌کنم بجا نیست، آنگاه که موضوع در هر حال نوعی نگرش نقادانه به کتاب است و آنهم به بخش بسیار پیچیده آن یعنی موضوع و جایگاه "زن" در کتاب.

با اینهمه، چنین پیشگامی در معرفی و برخورد با اثر کوهین کلیدر، جای تحسین دارد.

قبلا می‌خواهم متذکر شوم که جنسیت نگارنده این سیاه‌مشق (که مرد هستم) نباید نوعی دفاع طلبی شود، چون چنین نیت وحتی را ندارم. ضمن آنکه تفاوت هر دوستی را با کمال علاقه به عنوان راهنمایی خواهم پذیرفت. ولا اقل بدان توجه جدی خواهم کرد.

بجاست که ما در هر زمینه‌ای با تحجر سیاندیشان حاکم بر سرزمین مان مقابله کنیم و از این جهت حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند که بگویم. اما همانگونه که نظرم را بیان کردم، ضمن آنکه این اعلام جنگ مداوم با رژیم انسان ستیز و دشمن سادیست زن و زن ایرانی را سرلوحه خود دارم، به عرصه‌های دیگر مطرح شده در مقاله منتشره در "پیام کارگر" می‌پردازم.

آنچه در رابطه باید گفته شود، آنستکه دیوسیرتی سادیستی شیخان حاکم نباید به دستاویزی برای غلتیدن در نوعی فمینیسم منفی، تاخت و تاز به مرد به عنوان یک جنس، یک انسان (همانگونه که زن) بدل شود. چون بها معتقادم، این تحرک وهیجان (که متاسفانه بسیاری از فعالین زن ایرانی در خارج از کشور و بویژه در اروپا با آن همخوانی ناموزون دارند) به ضد خود شان تبدیل خواهد شد.

در رابطه با کلیت مقاله آن دوست گرامی، نکته دیگری شایان گفته شود و آن اینکه بخاطر داشته باشیم که جدا از سرشت آدمی، عوامل بسیار مهم و تعیین کننده وجود دارند که اخلاق و وجدان و اندیشه جامعه را شکل می‌دهند، بمآن طنین می‌بخشند. صرفنظر از خصوصیات جنس مرد (که با قصد و ادعای صحبت در آن زمینه را ندارم، چون بیش از آن ناتوانم)، اخلاق و وجدان مردسالارانه، "مذهب" مردسالاری، در همین رابطه کلی قابل بررسی است و از این جهت مثل همه پدیده‌های عینی و القائات ذهنی، مردود و منفور است.

و اما جزئیات مطروحه در مقاله "نگاهی به "زن" در کلیدر".

نویسنده مقاله، در ابتدای نوشته‌اش، دولت‌آبادی را مورد سپاس قرار می‌دهد، نه از آن بابت که وظیفه انسانی و واقع گرایانه‌اش را ایفا کرده، بلکه از آنرو که از "زندگی و رنج زنان"، "تصویر استادانه" ای ارائه داده است، باید از نشاندن مرد و زن در یکی از دو جایگاه اتهام و داوری پرهیز نمود، نباید آنچه را نکوهش یکی می‌بینیم، ستایش جنس دیگر بخوانیم. فمینیسم عصیانگر را به نبرد دلاورانه واقعی و واقع گرایانه از نسانهای زن و زحمتکش زن بدل کنیم.

نگارنده آن مقاله، "بی‌حقی زنان حتی در این عرصه" (ادبیات پیشرو) را تنها به تمام نویسندگان مرد رجوع می‌دهد. باید با این نکته که در عرصه ادبیات جهان و ایران مطرح است، یعنی سپردن مسئولیت و نقش به نویسندگان و ایجاد گران ادبی ــ هنری زن نیز توجه شود. این نویسنده مقاله گرد کنار اعتراض بحق به بعضی بی‌توجهی‌ها و "بی‌حقی‌ها" (که در بسیاری عرصه‌ها و موضوعات مورد بحث مقاله حقیقت دارد) بیشتر به خود نویسندگان زن می‌پرداخت، شاید خردمندانه‌تر از آن می‌شد که دیدیم. منظور از بحث دیرین که به آن اشاره کردیم را، با نمونه‌ای و به خاطر اجمال بیان می‌کنیم. این عصیان معنوی گونه، اگرچه کاملا بجا نمی‌نماید و نیست، اما دارای زمینه‌ها و محمل‌هایی عینی است: "بگذار زنها هرقدر که می‌خواهند نظم و نثر بسازند! ولی کار مردان نیست که مثل زنها بنویسند!"

این بحران (اگر اینگونه بنامیم) جوابی هم داشته است. رومن رولان در رمان "ژان کریستف" که ظاهرا قهرمان آن مرد، ولی اکثر محورهای روانکاوانه در آن به زنان اختصاص دارد، این راه را نشان داده است:

"البته خوب است که زنها بنویسند، بشرط آنکه آنچه را که هیچ مردی نتوانسته است کاملا ببیند، یعنی

◄

انشعاب فرقه‌گرایان...

ادامه از صفحه ۱۴

نماینده انجمن پناهندگان اشتوتگارت آمادگی خود را برای برگزاری سمینار پنجم اعلام نمود.

بدین ترتیب جریان فرقه‌گرایی، که از اولین سمینار سراسری کانونهای پناهندگی در شهرها نوفر تخم انشعاب و پراکندگی را کاشته بودند، در چهارمین سمینار به هدف خود رسیدند و اقلیتی از کانونها را به راه انشعاب و انحلال کشاندند. اکنون گرایش اصولی وظیفه دارد، با پیگیری و تعهد بیشتر به کار روتین توده‌ای و اتکاء به موازین دمکراتیک راه متحد کردن جنبش پناهندگان را بپیماید.

---

* نماینده نورنبرگ در سمینار آخر گفته بود: "...منظور از آمدن ما به این جلسه این نیست که ما این جلسه را دمکراسی و دمکراتیک بدانیم، بلکه ما این جلسه را برخلاف آن کسانی که تابع دمکراسی هستند و از دمکراسی دفاع میکنند و کسانیکه ضد دمکراسی هستند اینجا گرد آمده‌اند و ما در اول جلسه هم گفتیم که ما هیچ رای این جلسه را برسمیت نمی شناسیم... اینجا عملا فرقه‌گرائی است و من عملا آمده‌ام اینجا از دمکراسی واقعی دفاع کنم، از دمکراسی که بتوان دبقول معروف در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در بیاید و کسانیکه با حزب جمهوری اسلامی در سرکوب خلق حمایت کردند باز باید با آنها ادامه مبارزه داشته باشیم... آمدیم اینجا کسانیکه با ما هم‌نظر هستند آنها را بشناسیم و با آنها بتوانیم کار مشترک بکنیم... چه کسانی با ما هستند و چه کسانی با ما نیستند. حالا شما اسمش را بگذارید فرقه‌گرائی، گروه‌گرائی..." اینان همچنین در سمینار آخر گفته بودند: "...کدامیک از شما می‌خواهید منافعی که پشت سر تان سیاسی است را جا نیندازید ــ همه ما! هرکس می‌گوید نه، دروغ می گوید، هرکس بگوید نه، اصلا آدم نیست و سیاسی نیست!..." (سخنان نماینده کمیته دفاع از پناهندگان فرانکفورت).

ملاقات ریگان و گورباچف

گورباچف و ریگان چیزنویسی به بارنیاورد. در اینجا باید متذکر شد که این "جونوین" با تغییر مواضع دولت ریگان و یا اهداف امپریالیسم آمریکا تو امنبوده است، در هیچیک از درگیریهای منطقه‌ای "آنهنا سیاست خود را تغییر نداده‌اند و در واقع امر چرخش اصلی با "تفکر نوین" در دیپلماسی شوروی صورت گرفته است، امری که در جریان این اجلاس نیز مجددا خود را به نمایش گذاشت. جنبش جهانی کارگری و کمونیستی در این "تفکر" چیزی برای باور کردن مبارزه خود نمی یابد. اجلاس اخیر نیز چیزی جز این را بنمایش نگذاشت.

ملاقات ریگان و گورباچف در مسکو

چهارمین اجلاس رئیس جمهور آمریکا و دبیر کل حزب کمونیست شوروی در مسکو در روزهای آخر ماه مه و اوائل ژوئن برگزار شد. بدین ترتیب در کمتر از دو سال، گورباچف و ریگان چهار بار با یکدیگر ملاقات داشتند. این چنین تمرکز تعددی در امر مذاکره و ملاقات در تاریخ مناسبات این دو کشور بی سابقه است. نقطه تحول و چرخش در این روند را باید در ملاقات "ریکیاویک" (ایسلند) جستجو کرد. در این ملاقات (دومین آنها) بود که گورباچف "ایده" تعرض برای صلح" را با مسئله موشکهای میان برد پیوند داد. اگر در آنهنگام هنوز به روی "ارتباط ناگسستنی" میان طرح "جنگ ستارگان" و مسئله موشکهای میان برد مستقر در اروپا اصرار میشد، پس از مدتی و براساس ارزیابی جدید از توانائی آمریکا در اجرای قطعی این طرح و نیز بررسی امکانات اتحاد شوروی در مقابله با آن، مخالفت با طرح جنگ ستارگان بمثابه پیش شرط هر نوع قرارداد از جانب شوروی ها به کناری گذاشته شد. بدنبال این تغییر سرعت مذاکرات و پیشرفت در دست یابی به توافق (یا توافقات) در زمینه های مختلف مربوط به خلع سلاح هسته ای شدت گرفت. نه تنها قرارداد مربوط به موشکهای میان برد در ملاقات سوم (واشنگتن) به امضاء رسید بلکه صحبت از آن بود که احتمالا در ملاقات مسکو قرارداد مربوط به کاهش زرادخانه سلاحهای استراتژیک (میان قاره ای) به میزان ۵۰ درصد، امضاء خواهد شد. امری که بدلیل دشواری های تکنیکی فراوان در امر کنترل و جدول بندی آنها میسر نشد. اما بهر روچشم انداز چنین توافقی وجود دارد. این یک پیروزی مهم در تاکتیک "تعرض برای صلح" در زمینه خلع سلاح هسته ای برای اتحاد شوروی به شمار می رود، جلب حمایت قاطع افکار عمومی جهانی و بویژه کشورهای امپریالیستی عامل پرقدرتی در پیشبرد این گام صلح طلبانه بود. هر چند که رهبری اتحاد شوروی در هیچ مقطعی سعی در راديکال کردن جنبش دفاع از صلح و پیوند دادن آن با خواسته های ضدسرمایه داری و از این طریق ایجاد ائتلاف یا اتحاد عمل های کارگری برای استفاده از دینامیسم صلح در جهت پیشبرد مبارزات طبقه کارگر در کشورهای متروپل ننمود و بدین ترتیب درچارچوب یک خط مشی صرفا پاسیفیستی و ضد میلیتاریستی باقی ماند.

درچنین شرایطی و درحالیکه ابتکار جنبش صلح در دست اردوگاه سوسیالیستی قرار دارد، برای ریگان ممکن نبود که در این حیطه تبلیغات موثری را علیه سوسیالیسم سازمان دهد و بهمین دلیل او از همان آغاز مسافرت خود، ضمن توقف کوتاه دو روزه در هلسینکی (فنلاند)، تبلیغات خود را روی "حقوق بشر" و بویژه "آزادیهای مذهبی" متمرکز کرد. تو گوئی ریگان جامه کارتر را به تن کرده بود! این حمله ضمن آنکه از وجود نارسائی های آشکار در زمینه آزادیهای مدنی و سیاسی در کشورهای سوسیالیستی سود می برد بیش از هر چیز بیانگر اتحادی است که در سطح جهانی میان امپریالیسم و هیرارشی بشراست گوشزد کرد. اما آشکارا هدف رهبری شوروی "آرام کردن جو" و هدایت مسیر مذاکرات بسوی مسائل مربوط به خلع سلاح و روابط فیمابین بود. در این زمینه مسئله "درگیریهای منطقه ای" و جنگ

> هم اکنون در آمریکا هارترین و ارتجاعی ترین جناح امپریالیستی در محافل سیاسی این کشور را دستجات مذهبی از قبیل "اکثریت اخلاقی" جری فالول و "مذهب از طریق تلویزیون" پت رابرتسون تشکیل می دهند که زیر لوای دفاع از اخلاق، خانواده و مالکیت، تبلیغات هیستریک ضدکمونیستی و ضدانقلابی را پیش می برند و در این راه حتی از دفاع از "خدا پرستان" نژادپرست آفریقای جنوبی نیز کمترین شرم و ابائی ندارند. ریگان بمثابه پیامبر این جناحها (که همگی در "راست نوین" جمع هستند) در پایتخت "الحاد" پرچم کلیسا و خدا پرستی را بدست گرفت و بدین ترتیب یکبار دیگر به این حقیقت که "مذهب افیون ملتها است" و حربه موثری در دست صاحبان سرمایه و ثروت برای مبارزه با جنبش کارگری و کمونیستی می باشد صحه گذاشته شد.

کاتولیک و بطور کلی مذهب وجود دارد. ریگان در همه جا از "کاردینال اوباند و برا" و "نیکاراگوئه ای" و "اسقف گلمپ" لهستانی تا هیرارشی ارتدکس روسی، در میان "مردان خدا" متحدین استواری برای خود جستجو کرده است. تاکید بر جنبه "خدا پرستانه" دولت آمریکا در معاملاتش با "ایران گیت" با رژیم جمهوری اسلامی نیز در راستای همین حربه تبلیغاتی مذهبی امپریالیسم آمریکا قرار داشت. هم اکنون در آمریکا هارترین و ارتجاعی ترین جناح امپریالیستی در محافل سیاسی این کشور را دستجات مذهبی از قبیل "اکثریت اخلاقی" جری فالول و "مذهب از طریق تلویزیون" پت رابرتسون تشکیل می دهند که زیر لوای دفاع از اخلاق، خانواده و مالکیت، تبلیغات هیستریک ضدکمونیستی و ضدانقلابی را پیش می برند و در این راه حتی از دفاع از "خدا پرستان" نژادپرست آفریقای جنوبی نیز کمترین شرم و ابائی ندارند. ریگان بمثابه پیامبر این جناحها (که همگی در "راست نوین" جمع هستند) در پایتخت "الحاد" پرچم کلیسا و خدا پرستی را بدست گرفت و بدین ترتیب یکبار دیگر بر این حقیقت که "مذهب افیون ملتها است" و حربه موثری در دست صاحبان سرمایه و ثروت برای مبارزه با جنبش کارگری و کمونیستی می باشد، صحه گذاشته شد. ملاقات مسکو بدین لحاظ یک تئاتر کامل بود. رهبری حزب کمونیست شوروی البته در مقابل این نمایش حقوق بشر کارتری ساکت ننشست و با اشاره به واقعیات متعدد بی عدالتی و سرکوب حقوق کارگران و زحمتکشان در کشورهای امپریالیستی این حقیقت را که ریگان نماینده دروغین حقوق ایران و عراق نیز مطرح شد. رهبری شوروی با تبلیغ این نکته که مورد افغانستان "نمونه بارز تفکر نوین در دیپلماسی شوروی است" از طرف مقابل دعوت کرد تا برای حل این "درگیریها" با اتحاد شوروی به همکاری بپردازد. حقیقتا نیز سعی زیادی برای پیدا کردن نقاط آشتی و مورد مذاکره در این زمینه مبذول شد. اما از آنجا که اولا مسئله انقلابات در کشورهائی چون آنگولا، نیکاراگوئه، السالوادور و امثالهم بکلی با مسئله افغانستان و حضور مستقیم و تعیین کننده ارتش سرخ متفاوت است و رهبری انقلابی در این کشورها علیرغم اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم، استقلال انقلابی خود را حفظ کرده اند و تا نیا دستجات ضدانقلابی مورد حمایت امپریالیسم در مقطع کنونی در همه جا از موقعیت نامساعدی برخوردارند (در نیکاراگوئه بن بست نظامی کنترا ها مورد اعتراف خودشان نیز هست. در آنگولا نیروهای یونیتا و آفریقای جنوبی در بها را مسال شکستهای چشمگیری خورده اند و در السالوادور بحران حکومتی با وخیم شدن حال دوارنده و بحران هژمونی در طیف راست متحد آمریکا بیش از پیش جورا به نفع نیروهای انقلابی تغییر داده است) مذاکره آمریکا و شوروی نمی توانست از برخی نکات کلی و تلاش برای "حفظ آرامش" فراتر رود. در بیانیه مشترک پایان اجلاس نیز جز همین نکات کلی و "اظهاراميدواری ها" نکته مشخصی وجود نداشت. تاکید اصلی در این بیانیه روی "روحیه نوین حاکم بر مساسبات متقابل" و لزوم ادامه هرچه وسیعتر دیالوگ و مشورتها است. در مجموع ملاقات چهارم

www.iran-archive.com

ستون آزاد

پاسخ به "زن" در کلیدر

در شماره ۱۴ پیام کارگر، دوستی حول برخورد دولت‌آبادی با "زن" در کتاب عظیم کلیدر، مطلبی نوشت. اولا آنچه که بر آن تاکید گذاشتم، خود نوعی احتجاج به نحوه برخورد نوشته آن دوست است. زیرا اگرچه قطعی است که نویسنده رمان اصلی‌ترین و نخستین قاضی فکر خویش است، ولی باید توجه داشت که روایت "بیطرفانه" نیز در تصویر و توضیح آنچه در اوضاع جامعه‌مان در آن زمان شاخص بود، حضور نیرومندی داشت. نکته دیگر، انگیزه نگارنده آن مقاله است که بدون توجه به مقاطع تاریخی، به یک نقش تبلیغی (یا درست‌تر بگوئیم ضد تبلیغ) اکتفا کرد که این امر، احساس می‌کنم بجا نیست، آنگاه که موضوع در هر حال نوعی نگرش بقادانه به کتاب است و آنهم به بخش بسیار پیچیده آن یعنی موضوع و جایگاه "زن" در کتاب.

با اینهمه، چنین پیشگامی در معرفی و برخورد با اثر کوهین کلیدر، جای تحسین دارد.

قبلا می‌خواهم متذکر شوم که جنسیت نگارنده این سیاه‌مشق (که مرد هستم) نباید نوعی دفاع طلبی شود، چون چنین نیت وحتی را ندارم. ضمن آنکه تضاوت هر دوستی را با کمال علاقه به عنوان راهنمایی خواهم پذیرفت ولااقل بدان توجه جدی خواهم کرد.

بجاست که ما در هر زمینه‌ای با تحجر سیاندیشان حاکم بر سرزمین‌مان مقابله کنیم و از این جهت حرفی برای گفتن باقی نمی‌ماند که بگویم. اما همانگونه که نظرم را بیان کردم، ضمن آنکه این اعلام جنگ مداوم با رژیم انسان ستیز و ضد شادیست زن و زن ایرانی را سرلوحه خود دارم، به عرصه‌های دیگر مبارزه در مقاله منتشره در "پیام کارگر" می‌پردازم.

آنچه در ابتدا باید گفته شود، آنستکه دیوسیرتی سادیستی شیخان حاکم نباید به دستاویزی برای غلتیدن در نوعی فمینیسم منفی، تاخت و تاز به مرد به عنوان یک جنس، یک انسان (همانگونه که زن) بدل شود. چون بما عتقاد من، این تحرک وهیجان (که متاسفانه بسیاری از فعالین زن ایرانی در خارج از کشور و بویژه در اروپا با آن همخوانی ناموزون دارند) به ضد خود شدیل خواهد شد.

در رابطه با کلیت مقاله آن دوست گرامی، نکته دیگری نیز باید گفته شود و آن اینکه بخاطر داشته باشیم که جدا از سرشت آدمی، عوامل بسیار مهم و تعیین کننده وجود دارند که اخلاق و وجدان و اندیشه جامعه را شکل می‌دهند، به آن تلقین می‌کنند. صرفنظر از خصوصیات جنس مرد (که با بد اقصاد و ادعای صحبت در آن زمینه را ندارم، چون بیش از آن ناتوانم)، اخلاق و وجدان مرد سالارانه، "مذهب" مرد سالاری، در همین رابطه کلی قابل بررسی است و از این جهت مثل همه پدیده‌های عینی و القائات ذهنی، مردود و منفور است.

و اما جزئیات مطروحه در مقاله "نگاهی به "زن" در کلیدر".

نویسنده مقاله، در ابتدای نوشته‌اش، دولت‌آبادی را مورد سپاس قرار می‌دهد، نه از آن بابت که وظیفه انسانی و واقع‌گرایانه‌اش را ایفا کرده، بلکه از آنروکه از "زندگی و رنج زنان"، "تصویر استادانه" ای ارائه داده است، باید از نشاندن مرد و زن در یک اردو جایگاه اتهام و داوری پرهیز نمود، نباید آنچه را نکوهش یکی می‌بینیم، ستایش جنس دیگر بخوانیم. فمینیسم عصیانگر را به نبرد دلاورانه واقعی و واقع‌گرایانه از انسانها ی زن و زحمتکش زن بدل کنیم.

نگارنده آن مقاله، "بی‌حقی زنان حتی در این عرصه" (ادبیات پیشرو) را تنها به تمام نویسندگان مرد رجوع می‌دهد. باید به این نکته که در عرصه ادبیات جهان و ایران مطرح است، یعنی سپردن مسئولیت و نقش به نویسندگان و ایجاد گران ادبی ـ هنری زن نیز توجه شود. این نویسنده مقاله گرد رکنا را اعتراض بحق به بعضی بی‌توجهی‌ها و "بی‌حقی‌ها" (که در بسیاری عرصه‌ها و موضوعات مورد بحث مقاله حقیقت دارد) بیشتر به خود نویسندگان زن می‌پرداخت، شاید خردمندانه‌تر از آن می‌شد که دیدیم. منظور از بحث دیرین که به آن اشاره کردیم را، یا نمونه‌ای و به خاطر اجمال بیان می‌کنیم. این عصیان معنوی گونه، اگرچه کاملا بجا نمی‌نماید و نیست، اما دارای زمینه‌ها و محمل‌هایی عینی است: "بگذار زنها هرتد رکه می‌خواهند نظم و نثر بسازند! ولی کار مردان نیست که مثل زنها بنویسند!"

این بحران (اگر اینگونه بنامیم) جوابی هم داشته است. رومن رولان در رمان "ژان کریستف" که ظاهرا قهرمان آن مرد، ولی اکثر محورهای روانکاوانه در آن به زنان اختصاص دارد، این را نشان داده است: "البته خوب است که زنها بنویسند، بشرط آنکه آنچه را که هیچ مردی نتوانسته است کاملا ببیند، یعنی

◄

انشعاب فرقه‌گرایان...

ادامه از صفحه ۱۴

نماینده انجمن پناهندگان اشتوتگارت آمادگی خود را برای برگزاری سمینار پنجم اعلام نمود.

بدین ترتیب جریان فرقه‌گرایی، که از اولین سمینار سراسری کانونهای پناهندگی در شهرها نوفر تخم انشعاب و پراکندگی را کاشته بودند، در چهارمین سمینار به هدف خود رسیدند و اقلیتی از کانونها را به راه انشعاب و انحلال کشاندند. اکنون گرایش اصولی وظیفه دارد، با پیگیری و تعهد بیشتر به کار روتین توده‌ای و اتکاء به موازین دمکراتیک، راه متحد کردن جنبش پناهندگان را بپیماید.

---

* نماینده نورنبرگ در سمینار آخن گفته بود: "...منظور از آمدن ما به این جلسه این نیست که ما این جلسه را دمکراسی و دمکراتیک بدانیم، بلکه ما این جلسه را برخلاف آن کسانی که تابع دمکراسی هستند و از دمکراسی دفاع میکنند و کسانیکه ضد دمکراسی هستند اینجا گرد آمده‌اند و ما در اول جلسه هم گفتیم که ما هیچ رای این جلسه را برسمیت نمی شناسیم... اینجا عملا فرقه‌گرائی است و من عملا آمده‌ام اینجا از دمکراسی واقعی دفاع کنم، از دمکراسی که بتواند بقول معروف در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در بیاید و کسانیکه با حزب جمهوری اسلامی در سرکوب خلق حمایت کردند باز باید با آنها ادامه مبارزه داشته باشیم... آمدیم اینجا کسانیکه با ما هم‌نظر هستند آنها را بشناسیم و با آنها بتوانیم کار مشترک بکنیم... چه کسانی با ما هستند و چه کسانی با ما نیستند. حالا شما اسمش را بگذارید فرقه‌گرائی، گروه‌گرائی..." اینان همچنین در سمینار آخن گفته بودند: "...کدام یک از شما می‌خواهید منافعی که پشت سر تان سیاسی است را جا نیندازید ـ همه ما! هرکس می‌گوید نه، دروغ می گوید، هرکس بگوید نه، اصلا آدم نیست و سیاسی نیست!..." (سخنان نماینده کمیته دفاع از پناهندگان فرانکفورت).

ملاقات ریگان و گورباچف

گورباچف و ریگان چیز نوینی به بار نیاورد. در اینجا باید متذکر شد که این "جونوین" با تغییر مواضع دولت ریگان و یا اهداف امپریالیسم آمریکا تواما نبوده است، در هیچیک از "درگیریهای منطقه‌ای"، آنها سیاست خود را تغییر نداده‌اند و در واقع امر چرخش اصلی با "تفکر نوین" در دیپلماسی شوروی صورت گرفته است، امری که در جریان این اجلاس نیز مجددا خود را به نمایش گذاشت. جنبش جهانی کارگری و کمونیستی در این "تفکر" چیزی برای بارور کردن مبارزه خود نمی یابد. اجلاس اخیر نیز چیزی جز این را به نمایش نگذاشت.

www.iran-archive.com

گفتیم وجدان جامعه، سرشت جامعه در شخصیت انسانها مستقر می‌شود. اگر این امر را بپذیریم، در می‌یابیم که اشتباه نکرده‌ایم. مثلا در اروپای پیشرفته مدتها قبل به حقوق زنان توجه شد و به همین نسبت، احترام متقابل، همزیستی عادلانه نیز از اندیشه‌های جامعه به روابط خانواده‌ها و جنس دوگانه جمعیت کشورها منتقل شد. دلیل دوم اینکه، در کلیدر، به نسبت شمار مردان، موارد منفی شخصیت مرد و تفکر و وجدان القایی در او نیز بیان شده است. در مورد بعضی تصورات القایی که حد سیات برخاسته از "ظواهر" واقعیت‌ها بدان استحکام داده، بهتر است خود زنان، و بقول رومن رولان با "صداقت" به بررسی بنشینند که تاکنون نادیده است. مثلا نکته‌ای را که نویسنده مقاله، ایراد شرداشت: "فدای جان به‌تمنای نیم‌نگاه جانان".

و اینکه اگر به فرض نویسنده، غریزه مرد را (که برخلاف تصور مقاله‌نویس شرح هم داده است) دریافته و نگفته، نباید با تقابل و یا انکار غریزه زن به‌راه انداخت. غریزه مرد را نه در کنار قدرت بازدارنده مرد نه که اخلاقی و شخصیتی است و تابع قانون مشترک تمدن و غریزه است، در یک یک قهرمانان مرد توضیح داده می‌شود. این قانون کلی در مورد زنان هم صادق است.

اساسا نباید، این حکایت و روایت، عامه را که "زن به عطش نُه است و مرد یک" (و علم، نشنید نام که تا کجا به این قضیه پرداخته است) دلیل غریزه پسندید و دانست. بر پایه حکم مشترک تمدن و غریزه، می‌توان ادعا کرد که زن اگر به علامت "عطش" معرفی شده، بخاطر آنست که جنس زن، مهربان، عاشق، دوست‌دار و خواهان حب و ظریف است و اگر در دادگاه محکمه اجتماع ببینیم، رذایل همه وقتها نیست و چه بسا در مردان، بدتر و بیشتر. بخاطر داشته باشیم و تائید کنیم که تنها زن می‌تواند مادر باشد، چون عشق و زایش و مهرورزی، سرشت و الا، والاترین سرشت زنانه است. این نگرش، در ست مقابل نگرش آخوندی و پست فطرتانه است که به گمان نویسنده "ای چون دولت آبادی هم نگرش انسانی دارد که کسی منکر آن نیست.

یک داد خواهی پیشداورانه را تکرار می‌کنم که هدف نگارنده این مقاله، تنها توضیح واقع بینانه نظریات خود بود و اگر موضوع حول "مرد" می‌گشت، و اگر مقاله مورد مشاجره، بیشترین تمجید ها را از مرد به عمل می‌آورد، به همان اندازه و با همان معیار با آن مشاجره میداشتم. و به عنوان آخرین دعوی، می‌پندارم که فمینیسم عصیانگر نباید جای تفکر واقع بینانه را بگیرد و همانسانها، وظیفه‌اند: زندگی زن را، همسر را، مادر را، برشتر از مردان بستایند، چون خدای آفریدگار درد مند زمین اینانند و فکر می‌کنم که خیالی و غیرعملی نگفته‌ام و شاید احساسات دیگران را تکرار کرده‌ام.

"یورا" ۲۴ مارس ۸۸

"جنگ بس است"

پس از عقب نشینی های مکرر در جبهه، ایرانیان برای اولین بار نشان می دهند که از جنگ خسته شده‌اند.

در میدان انقلاب واقع در مرکز اصفهان گروهی هیجان زده فریاد می زدند: "جنگ بس است" گروهی از جوانان ملبس به لباسهای فقیرانه درحالیکه بر نوار روی پیشانی شان شعار: "رهبر! به ندای خلق گوش فرا داده" نوشته شده بود، در میدان موج می زدند.

از اطراف خیابان مرتبا امواج انسانی بیشتری به تظاهرات غیرعادی می پیوستند. در این میان حتی سربازان و پلیس نیز دیده میشدند. سپس غرش گلوله ها به گوش رسید. ماموران اونیفورم پوش دولتی، به روی هم میهنان خسته از جنگ خود آتش گشودند. در خاتمه ۳ کشته و ۴۰ زخمی بر جای ماندند.

همان شب فرستنده محلی، شرکت کنندگان در تظاهرات ضد جنگ را تعدادی "مهاجم و بیگانه" خطاب نمود. فرستنده حتی دخالت عوامل وستون پنجم صدام حسین را نیز محتمل دانست ...

اشپیگل ۱۳ ژوئن ۸۸

"پیک کانون"

"پیک کانون" کاهنامه کانون دمکراتیک ایرانیان در لندن شوپینگ سوئد است که شماره اول آن در ژانویه ۱۹۸۸ منتشر شده است. کانون دمکراتیک ایرانیان در مطلبی تحت عنوان "چرا کانون سوم" در برخورد با نشریدن مرزهای ایدئولوژیک و قرقه‌ای در کانونهای دمکراتیک که اساسا بر مبنای مضمون اتحادیه‌ای، می‌تواند پناهندگان را دور هم جمع کند، علت وجودی خود را توضیح می‌دهد. این شماره پیک کانون مطالب دیگری از جمله نقد هنری، چند قصه، شعر، و سبک نگارش و بحثی در چند و چون شیوه‌های مختلف عمل در تشکلهای ایرانیان و ... درج کرده است.

آدرس: I.D.F Box 618
58107 Linkoping

"شب تاب"

"شب تاب" نشریه انجمن دفاع از حقوق دمکراتیک پناهندگان ایرانی در آخن است. شماره اول آن در بهار امسال منتشر شده است. جمله‌ای از ویکتور هوگو از کتاب گوژپشت نتردام را آذین صفحه اول خود کرده است: "مشتاقیم بدانیم که چگونه می‌توان بدون هتک حرمیت خود پناهنده،

قانون پناهندگی را خدشه‌دار ساخت." یکی از ابتکارات دیگر این نشریه درج طرحهای متعددی از طراح ایرانی اصغر داوری در مورد مسائل پناهندگی است.

آدرس: PLK Nr:053849 C
51 Aachen

* آدرس جمعیت کمک به پناهندگان ایرانی که نشریه "اتحاد پناهنده" را منتشر می‌کند و قبلا در نشریه شماره ۵ پیام کارگر به ترتیب زیر چاپ شده بود بدینوسیله اصلاح می‌گردد:

Postfach 1506
3540 Korbach

* آدرس جدید کانون دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران ـ هامبورگ

Postfach 540511
2000 Hamburg 54

کنگره "ضد نظامی گری و امتناع از خدمت نظام وظیفه" در فرانکفورت

از طرف "جامعه صلح آلمان ـ اتحادیه امتناع کنندگان از خدمت نظام وظیفه" (DFGVK) و حزب سبزها در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه مه کنگره‌ای در شهر فرانکفورت آلمان غربی با مضمون ذکر شده در بالا برگزار گردید و شرکت کنندگان با تقسیم شدن در گروههای کار از زوایای مختلف دستور کار کنگره را مورد بحث، بررسی و تدقیق و تبادل نظر قرار دادند.

به دعوت برگزار کنندگان، سازمان ما نیز در این کنگره شرکت کرد و یکی از رفقا پیرامون تاریخچه نظامی گری و خدمت نظام وظیفه اجباری در ایران، تحولات و تغییرات آن در دوران سلطنت پهلوی و دوره حکومت اسلامی سخنرانی کرد. او خصلت ضد مردمی ارتش جمهوری اسلامی ایران را بعنوان یکی از ارکان اصلی ماشین سرکوب فقها تشریح نموده و با تاکید بر "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" و "صلحی عادلانه بدون الحاق طلبی و غرامت از دوستی خلقهای ساکن در دو کشور ایران و عراق دفاع نمود. سخنران همچنین به سوالات شرکت کنندگان در کنگره در مورد جنگ ایران و عراق پاسخ گفته و به نقد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد پرداخته و مواضع سازمان را به تفصیل در خصوص انقلاب و صلح و راه دستیابی به آن توضیح داد. وی همچنین از شرکت کنندگان درخواست کرد که از حق پناهندگی بی قید و شرط همه ایرانیان فراری از کشور دفاع کنند. شرکت کنندگان در کنگره عمدتا از کشورهای اروپائی بودند.

www.iran-archive.com

عمق روح زن را با صداقت تصویر کند ".

می بینیم که مرد از انجام وظیفه اش به دلیل عینی قاصر است، چون زن نیست. نویسندگان پیشرو مرد، تا آنجا که توانسته اند، به موضوع زن پرداخته اند، با ذکر این نکته که وجدان و مذهب جامعه، که "مذهب عقل" هم بخشی از آنست، وجدان و مذهب مردانه خویش را که آموخته اند و از قبل هم نداشته اند، در کتابهایشان دخالت داده اند.

ولی آیا ایجادگران زن که کم نبوده اند، چنین کرده اند؟

روشن است که خلاء و تنهائی در اینجا بیش از وفور و همدلی است. یکی به دلیل همان مذهب اخلاقی ـ شخصیتی ـ وجدانی انسانهای جامعه بود که میدان را تنگ می کرد. مردان جامعه، بیش از حد علاقمند شناخت "عمق روح زن" هستند، ولی آن مذهبی که از آن نام بردیم، خود زنان جامعه او دیگر جوامع را به این مذهب که آمیزه ای ساخت که فکر کند "تصویر صادقانه" فروغ فرخزاد نوعی "بی آبرو کردن" زنان است و خود زنان جامعه بوده اند که علیرغم مردان (نه همه مردان) فرخ زاد ها و دیگران را تکفیر کرده اند و به صلیب وجدانی که از جامعه و تفکر رهبران در روحشان بود، کشیده اند. در سایر عرصه هایی که زنان می توانستند به بهترین وجهی قهرمان داستان و قهرمان جامعه باشند نیز که داریم و اگر نمونه بالا را ذکر کردیم، به این دلیل است که عام تر و حساس ترود شوارترین عرصه تضاد است، و از آنجا هم که عشق و قلب، موتور محرک است و نقطه آغاز تمامی دلاوریها و بزدلی هاست.

نکته دوم در رابطه با مسئولیت ناپذیری زنان در عرصه ادبیات، منصفانه اگر بگوئیم، سهل انگاری خودشان است و با اضافه آن واقعیت هایی که ریشه در ذهن و روح زن دارد. (البته در این عرصه اصراری به بحث نداریم، چون که مترازا ستدلال و بیشتر نزدیک به احساسات و حدسیات است).

بحث های بسیاری درباره "سنت دیرپای مسلط به زن" و رابطه اش با "سرشت زن" در مقاله دیده می شود. آنچه دولت آبادی، به عنوان یک مرد متفکر و مسئول و نیز مرد می که در او راز روح زن، آنرا به حدس و احساس و استدلال می توانست ببیند، در کتاب آمده است که همه می توان با آن مخالف بود و هم موافق. ولی نباید با همه تقصیرها را بر دوش نویسنده گذاشت. این بازیه وجدان جامعه و "سنت دیرپای مسلط به زن" که بر "سرشت" پاک انسانی وزنانه اش، ظرافت و مهربانی و نیکویی و نیز حسد ش سایه مخوف می افکند، باز می گردد.

پس اگر بلقیس به عنوان مادر، مادری که فقط جنس زن می تواند باشد، مورد ستایش قرار می گیرد، دلاوری ـ هایش که اضافه بر امر مادری است، قدرت سازماندهی اش که کلیشی را زیر سلطه دارد، که مادری که علاوه بر مادری سرچشمه نیرو و اندیشه گل محمد هاست، و زنی که تصمیم گیری و قاطعیت، با اصطلاح مرد وار راوست، مورد ستایش است، دلیل بر احترام و تمجید نویسنده دو همانسانهای انقلابی مرد از زن است. ویا مارال که کمتر از بلقیس مورد تمجید نیست، سیمای پرصلابت و زیبایی شخصیت اش، از چشم نویسنده مقاله می گریزد که جای تاسف است. اگر دلیل تبعیت مارال از وجدان عمومی که وجدان خود او گناهش نمی بندارد، مورد بی لطفی قرار می گیرد، باید متعجب و متاسف بود.

در جامعه ای با قطع تاریخی مورد بحث رمان، در داوری مقاله نویس آنقدر هم موضوعیت نداشت تا در حد انتظار نویسنده مقاله بدان پرداخته شود. در آن دوران اگر تنها مارال (بالاخره) سلاح می گیرد، و از مردان تنها کلیشی بی سلاح می ماند، چندان نباید متعجب بود. دلیلی که ظاهرا ارائه می شود، کیفیت بالا و کمیت همه گیر جنبش است، ولی باید به دشت بزرگی در ارزش شهر و جنبش آن که گل محمد ها در آن می زیستند و نیز در روح قومی که آنها در آن می زیستند، توجه داشت. پروراندن قهرمان زن "همپای مردان" در کلیه راگر تنها جنگیدن است، تقریبا مصنوعی و یا لااقل نبعیت از استثنائات است، و اگر قهرمانی (اخلاقا و یا محور بودن در داستان) است، بلقیس و مارال و دیگران نقش برجسته ای دارند و جز قهرمانان هستند که، و یا توجه به اوضاع تاریخی، شخصیت قهرمانی، قهرمانی مادر بودن، قهرمانی گذشت، قهرمانی مهربان بودن برجسته تر از قهرمانی در جنگیدن است: "قهرمان آنست که قلب بزرگی داشته باشد" و قطعی نیست که حتما "با زور و اندیشه، فاتح شود" (رومن رولان)، اگر مارال بدلیل همسری با گل محمد "افتخاری" حاصل نمی کند، گل محمد هم در دهمسری چیزی جز "ننگ" (بیشتر از زاویه دید امروز به گذشته و شرایط زمانی وقوع داستان) بدوش ندارد، و اگر گل محمد سلاح به دوش می گیرد (دوست زنانه به کمکش می آید) مارال همچنی سلاح فلزی مفتخر به افتخارات است. نقائص، چون یک به یک و عمدتا به جا بررسی شد (در مقاله پیام کارگر)، فقط به نکات مورد مشاجره پرداختیم. باید اضافه کرد که دلیل صحیح و ساطع وجود "صد ها زنی که سیاهچالهای رژیم اسلامی را مغلوب عشق خود ساختند" تابع تغییر نگرش ها، مذاهب، عقل و وجدان و احساس است که اوج ـ گیری جنبش ۵۷، بستر آن بود.

نویسنده مقاله سرشت مردان و نویسنده مرد کلید را، بدون توجه به شرایط زمانی مربوط به جامعه، مورد نکوهش قرار می دهد. این البته می تواند نظری باشد، ولی به گمانم با دو دلیل به وام گرفته از استناد مقاله نویس از کلیدر، می توانم نظری داده باشم:

◄

معرفی کانونها و تشکل های دموکراتیک

انجمن فرهنگی ـ تحقیقی بلوچ تشکیل شد

در تاریخ ۱۹ فوریه ۸۸ "انجمن فرهنگی ـ تحقیقی بلوچ" در کراچی با برگزاری مراسم ادبی ـ هنری اعلام موجودیت نمود. در این مراسم که بسیا استقبال کم نظیر پناهندگان و آوارگان ایرانی و همچنین بلوچهای پاکستانی روبرو شد، متجاوز از ۵۰۰ نفر شرکت کرده بودند. این مراسم توانست در اولین قدم گامهای مثبتی در راستای معرفی و اشاعه فرهنگ خلق بلوچ بردارد.

کانون فرهنگ و ادب ایران درگوتنبرگ سوئد

روز ۵ ژوئن در شهر گوتنبرگ سوئد انجمن تازه ای تحت نام "کانون فرهنگ و ادب ایران" تشکیل شد. در این روز حدود ۸۰ نفر از ایرانیان در مجمع عمومی شرکت داشتند که ضمن بحث از طریق انتخابات مسئولین کمیته های مختلف کانون را تعیین کردند. این کانون کوشش در جهت گردآوردن ایرانیان و کمک به توسعه و نشر فرهنگ ایران در بین ایرانیان و بوجود آوردن کتابخانه ای از کتابهای فارسی را بعنوان اهداف خود اعلام کرده است.

شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران در وین تشکیل شد

این شورا با انتشار منشور خود در تاریخ ۱۹۸۸/۱/۴ با توضیح زیر اهداف خود را در ۱۲ بند فرموله کرده است:

"ما با اعتقاد به سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی که شرط اولیه هرگونه تحول و دگرگونی در جامعه می باشد و همچنین اعتقاد به جامعه ای که توده های زحمتکش در آن حاکم بر سرنوشت خویش باشند و با دفاع قاطع از مبارزات ضد امپریالیستی ـ دمکراتیک توده های مردم به مثابه اصول اساسی" اهداف و وظایف زیرین را در دستور کار خود قرار می ـ دهیم:

۱۲ بند فرموله شده اهداف عبارتند از: دفاع از آزادیهای بی قید و شرط، دفاع از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی شهروندان ایرانی، دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقها، دفاع از خلق کرد، تساوی زنان و مردان، زندانیان سیاسی، علیه شکنجه، دفاع از پناهندگان، علیه جنگ، علیه سرکوب مذهبی، علیه تروریسم رژیم و پشتیبانی از جنبش های رهائی بخش سایر ملل.

www.iran-archive.com

کانادا :

اجلاس سران هفت کشور صنعتی آمریکا، ژاپن، آلمان غربی، انگلیس، ایتالیا، فرانسه و کانادا

کنفرانس سران هفت قدرت اقتصادی غرب، آمریکا، کانادا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، آلمان فدرال و ژاپن بمنظور تبادل نظر در مورد استراتژی اقتصادی غرب و اتخاذ تصمیم در تورنتو تشکیل شد. شرکت کنندگان در کنفرانس در ارزیابی خود از اوضاع اقتصادی جهان سرمایه‌داری، پس از سقوط بازار بورس در اکتبر سال گذشته، وضعیت اقتصادی غرب را روبه بهبود و رضایت بخش توصیف نمودند. مسئله دادن امتیازاتی به کشورهای بدهکار ـ بویژه در آفریقا ـ در مورد نحوه پرداخت بدهی‌ها، تنزل نرخ بهره و بخشودگیهای جزئی نیز مورد بحث و توافق عمومی قرار گرفت. همچنین سیاست اقتصادی غرب، ضرورت رابطه اقتصادی با شرق، مسئله محیط زیست، خلع سلاح، تحولات شوروی، موانع گمرکی و... نیز مورد تبادل نظر قرار گرفتند.

لبنان

برمبنای گزارش روزنامه السفیر چاپ بیروت، بدنبال انتشار طرحی از سوی بنام ابوشریف سخنگوی یاسر عرفات در مورد امکان مذاکره مستقیم با اسرائیل و به رسمیت شناختن این کشور، اختلافات درون سازمان آزادی بخش فلسطین مجددا حاد شده است. برطبق اظهارات ابوشریف، سازمان آزادی بخش حاضر است برمبنای قبول طرح دو دولت اسرائیلی و فلسطینی با اسرائیل وارد مذاکره شده و این دولت را به رسمیت بشناسد. یک نسخه از پیشنهاد ابوشریف به وزارت خارجه آمریکا ارائه شده است. السفیر در گزارش خود بویژه به اعتراض جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جرج حبش و نیز سایر سازمانهای فلسطینی نسبت به طرح فوق اشاره نموده و از قول جرج حبش نقل می کند که هیچیک از گروهای سازمان آزادی بخش حق بیان نظرات خارج از چارچوب مصوبات شورای عالی فلسطین را ندارد.

آفریقای جنوبی

بدنبال ردتقاضای وکیل شش متهم به مرگ معروف به "شش شارپ ویلی" از سوی دادگاه عالی رژیم نژادپرست، اعدام این عده به ماه آینده موکول شده است. وکیل متهمین در تقاضای خود از دادگاه عالی، به اعتراف یکی از شاهدین که بعدا ساختگی بودن شهادت خود و اجبار به ادن شهادت دروغین را طرح نموده است اشاره نموده و خواهان از سرگیری محاکمه می باشد. با رد این تقاضا در حال حاضر تصمیم‌گیری در مورد این شش نفر با رئیس دولت نژادپرستان است. بدنبال این ماجرا موج جدیدا اعتراض بین المللی و فشار برای لغو حکم اعدام شش مبارز سیاه، شدت گرفته است.

باپیام کارگر همکاری کنید!

سوئد: رکورد تازه در اعتصابهای غیرقانونی

روزنامه "پرولتر" ارگان حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست انقلابی سوئد در شماره ۲۲ خود آماری از اعتصابهای غیرقانونی (اعتصاب‌های کارگری که خارج از چارچوب اتحادیه‌های رسمی انجام می‌گیرند) در نیمه اول سال جاری منتشر کرده است. این روزنامه می‌نویسد براساس آمار در سال جاری تاکنون ۱۰۹۵۰ کارگر در ۸۹ محل کار و در مجموع ۱۱۵۷۵ روز دست به اعتصاب غیرقانونی زده‌اند. فقط در ده روز اول ماه مه ۱۷۳۰ کارگر در ۱۵ محل کار و در مجموع ۱۰۰۰ روز کار اعتصاب غیرقانونی کرده‌اند. جالب اینکه همه این اعتصابها در ارتباط با هم بوده‌اند. برای مثال اعتصاب در کارخانه پتروشیمی بولیدون اعتصاب رانندگان تانکرهای نفتکش، اعتصاب صنعت آهن گ. آ در شهر سوتدس وال را می‌توان نام برد. اعتصابات غیرقانونی ۱۰ روز اول ماه مه امسال را می‌توان با مجموع اعتصابات غیرقانونی سال ۱۹۸۷ مقایسه کرد. در این سال فقط ۶۸ مورد از این نوع اعتصابات رخ داده بود. و یا در سال ۱۹۸۴ فقط ۱۹۹ مورد اعتصاب غیرقانونی وجود داشته است.

هائیتی

بدنبال برکناری ژنرال هنری نامفی توسط رئیس جمهور این کشور لسلی مانیگات که خود توسط ژنرال نامفی طی یک انتخابات به قدرت رسیده بود، ژنرال نارضایی اقدام به کودتا نمود. در جریان کودتا، سربازان بدکاخ ریاست جمهوری در شهر پورت ـ او ـ پرنس حمله نموده و رئیس جمهور را در خانه خود دستگیر نمودند. اختلاف بین رئیس جمهور و ژنرالهای ارتش در مورد برکناری عده‌ای از فرماندهان

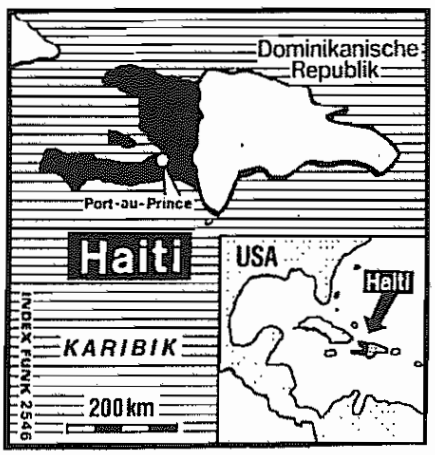

ارتش بوده است. این برای چندمین بار است که دولتهای پوشالی با اصطلاح دمکرات در امریکای مرکزی و لاتین توسط اربابان واقعی قدرت یعنی نظامیان سرکوبگر و مزدور امپریالیسم کنار گذارده می شوند و خود نمایش دمکراسی فرمایشی امریکائی که برای مقابله با بحران انقلابی در آن کشورها به صحنه آورده می شوند را بهم میزنند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

www.iran-archive.com

ازجان "شش شارپ ویلی" دفاع کنیم

شش جوان مبارز آفریقای جنوبی که توسط دادگاههای رژیم نژادپرستان بعلت کشته شدن ماموران سرکوب در تظاهرات شهر شارپ ویل به مرگ محکوم شده اند، در خطر اعدام قرار دارند. اجرای حکم اعدام آنها که برای تاریخ ۱۹ مارس و آپریل گذشته تعیین شده بود، بعلت مبارزه جهانی بشریت ترقیخواه و فشار بر دولت آپارتاید به تعویق افتاد. اما مجددا بازدشدن درخواست تجدید محاکمه توسط دادگاه عالی نژادپرستان، اجرای حکم برای روز ۱۹ ژوئیه ۸۸ تعیین گردیده است. این بار نیز کارزار جهانی علیه اعدام انقلابیون سیاه، رژیم نژادپرست را وادار به عقب نشینی خواهد کرد و لازمه آن گسترش فشار در تمامی زمینه های سیاسی اقتصادی و غیره است و این نیز جز با بسیج افکار عمومی و فشار بر دولت-های مختلف و سازمانهای بین المللی میسر نخواهد بود. فعالین و دوستداران سازمان موظفند که با تمام قوا در کمیته ها و تجمعاتی که در نقاط مختلف دنیا به همین منظور تشکیل می شود شرکت کرده و مبارزه نمایند. با شدتا همبستگی بین-المللی پوزه نژادپرستان را به خاک مالیده و انقلاب آفریقای جنوبی را پشتیبانی کنیم.

نشریات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را مشترک شوید!

برای اشتراک نشریات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرم زیر را پر کرده همراه با معادل هزینه اشتراک، رسید بانکی پرداخت و یا وجه نقد به آدرس زیر ارسال نمائید.

نام نشریه	مدت اشتراک	اروپا	امریکا و سایر نقاط با پست هوائی
راه کارگر ارگان سیاسی سازمان (ماهانه)	☐ شش ماه ☐ یکسال	۲۵ مارک ۵۰ "	۳۱ مارک ۶۲ "
راه کارگر بین المللی راه کارگر بزبان انگلیسی (ماهانه)	☐ شش ماه ☐ یکسال	۸ مارک ۱۶ "	۱۰ مارک ۲۰ "
پیام کارگر ارگان کمیته خارج از کشور (۱۵ روزه)	☐ شش ماه ☐ یکسال	۲۸ مارک ۵۶ "	۳۳ مارک ۶۶ "
ریگای کریکار ارگان کمیته کردستان (ماهانه)	☐ شش ماه ☐ یکسال	۱۱ مارک ۲۲ "	۱۳ مارک ۲۶ "
کاری راه ارگان کمیته بلوچستان (ماهانه)	☐ شش ماه ☐ یکسال	۱۱ مارک ۲۲ "	۱۳ مارک ۲۶ "

شماره حساب بانکی:

H. Soltanzadeh
Deutsche Bank Berlin
Bankleitzahl - 10070000 -
Konto-Nr: 5208533

آدرس:

Postfach 650226
1BERLIN 65

نام و نشانی کامل مشترک:
(لطفا تغییر نشانی تان را اطلاع دهید!)

.....

.....

www.iran-archive.com

صدای کارگر

رادیوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنامه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر با ۴ مگاهرتز پخش می گردد.

★ این برنامه ساعت ۹ همان شب و ساعت ۶ صبح روز بعد مجددا پخش می گردد.

★ جمعه ها برنامه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمائید!

آدرس پیام کارگر

POSTFACH
650226
1-BERLIN 65

ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS
-CEDEX 12
FRANCE

تصحیح و پوزش

در نشریه شماره ۲۱ در خبر مربوط به راهپیمائی اول ماه مه در پاریس که مشترکا با حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) انجام گرفته بخاطر نقص گزارش و احدپاریس اشتباها حرکت مستقل سازمانی درج گردیده، که بدین وسیله اصلاح میشود.

علاوه بر این بجای عکس این آکسیون عکس آکسیون اعتراضی در شهر نانت چاپ شده است.